

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

چگونگی ملاقات با

(عج)

امام زمان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چگونگی ملاقات با امام زمان (عج)

نویسنده:

محدث نوری

ناشر چاپی:

شمیم گل نرگس

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	چگونگی ملاقات با امام زمان (عج)
۷	مشخصات
۷	۱ شب قدر
۸	۲ روز جمعه
۱۱	۳ روز عاشورا
۱۳	۴ از وقت طلوع فجر تا غروب آفتاب هر روز
۱۵	۵ و ۶ عصر دوشنبه و عصر پنجشنبه
۱۷	۷ شب و روز نیمه شعبان
۲۰	اعمال و آداب مخصوص
۲۰	اشاره
۲۳	عمل اول
۲۴	عمل دوم
۲۵	عمل سوم
۲۵	عمل چهارم
۲۵	عمل پنجم
۲۶	عمل ششم
۲۶	عمل هفتم
۲۶	عمل هشتم
۲۶	عمل نهم
۲۶	عمل دهم
۲۶	عمل یازدهم
۲۶	عمل دوازدهم

عمل سیزدهم ۲۶

شعر ۲۷

تولد حضرت صاحب الزمان مهدی موعود (ع) ۲۷

مدح و تولد امام عصر (ع) ۲۷

مدح امام عصر (ع) ۲۹

یک رباعی در مدح امام عصر (ع) ۲۹

مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها ۲۹

مشخصات

سرشناسه: نوری، حسین بن محمد تقی، ق ۱۳۲۰ - ۱۲۵۴ عنوان و نام پدید آور: چگونگی ملاقات با امام زمان علیه السلام در بیداری و خواب: (به همراه اوقات مخصوص امام زمان علیه السلام) / مولف محدث نوری مشخصات نشر: قم: شمیم گل نرگس، ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ص ۱۲۸ شابک: ۹۶۴-۷۵۴۹-۱۶-۴۵۵۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۷۵۴۹-۱۶-۴۵۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: چاپ قبلی: مؤسسه گل یاس، ۱۳۷۹ یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. — رویت موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. — شعر رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴/ن ۹ چ ۱۳۸۱ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۴۹۹۱۲

۱ شب قدر

اول: شب قدر که شب ظهور قدر و منزلت و عظمت و جلالت امام عصر (ع) است، تا جائی که به سبب نزول روح و ملائکه ای که برای تقدیر امور بندگان خدمت آن حضرت می رسند، روی زمین جا تنگ می شود. در این قسمت به سه وجه از وجوه نامیده شدن این شبها به شب قدر که در اخبار و روایات فراوانی ذکر شده اشاره می کنیم: در تفسیر «علی بن ابراهیم» به چند سند معتبر از حضرت باقر و صادق و کاظم (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه مبارکه: «فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» فرمودند: خداوند هر امری از حق و باطل و آنچه که در این سال اتفاق می افتد را مقدر می کند. (- سوره دخان آیه ۴) خداوند اراده و اختیار دارد که هر امری را مانند مرگها و روزی ها و بلاها و سختی ها و امراض را جلو یا عقب بیندازد یا کم و زیاد کند و این امر را به رسول خدا (ص) می دهد و رسول خدا (ص) به امیرالمؤمنین (ع) و امیرالمؤمنین به ائمه (ع) تا اینکه به صاحب الزمان (ع) می رسد و البته در آن بداء و مشیت و تقدیم و تأخیر را شرط می کند. و نیز روایت شده است که: «خداوند در شب قدر، مرگها و روزی ها و هر امری از مرگ و زندگی و ارزانی و گرانی یا خوبی و بدی که اتفاق می افتد را تقدیر می کند. ملائکه و روح القدس بر امام زمان (ع) نازل می شوند و آنچه که از این امور نوشته اند را به ایشان می دهند.» همچنین امام باقر (ع) می فرماید: «شب قدر بر ما مخفی نمی شود زیرا که در آن شب، ملائکه ما را طواف می کنند.» شیخ صفار در «بصائر الدرجات» از داوود بن فرقد روایت کرده که: «از امام صادق (ع) از قول خداوند عزوجل که می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَ مَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» سؤال کردم. ایشان فرمود: «نازل می شود هر چیزی (و هر کسی) که در این سال می میرد یا زنده می شود.» سؤال کردم: «بسوی چه کسی نازل می شود؟» حضرت فرمود: «بسوی چه کسی شایسته است؟! بدرستی که مردم در این شب مشغول نماز و دعا و خواهش هستند و صاحب این امر در کاری است و ملائکه برای امور سال، از غروب تا طلوع آفتاب بر او نازل می شوند.» همچنین منقول است که حضرت فرمود: «هر گاه شب نوزدهم ماه رمضان شد، روزی ها تقسیم می شود و مرگها نوشته می شود و خداوند به بندگان خود نظر لطف می کند و همه ایشان مگر شرابخوار را می آمرزد. پس هر گاه شب بیست و سوم شد، در آن هر امر محکمی جدا شده و پایان پذیرفته و امضا می شود.» پرسیده شد: «به چه کسی می رسد؟» حضرت فرمود: «بسوی صاحب (امام) شما.» در خبر دیگر فرمود: «در آن شب افرادی که به حج خواهند رفت نوشته می شود و آنچه در آن سال از طاعت یا معصیت یا مردن یا به دنیا آمدن انجام می شود و خدای تعالی در شب و روز، آنچه را که می خواهد پدیدار می کند، آنگاه آن را بسوی صاحب (زمین) می فرستد.» حارث بن مغیره سؤال کرد که: «صاحب زمین کیست؟» حضرت فرمود: «صاحب (امام) شما.» در خبر دیگر فرمود: «بدرستی که خداوند در آن شب مقادیر آن سال را تقدیر می کند، آن گاه آن را بسوی زمین می فرستد.» معلی بن خنیس پرسید: «بسوی چه کسی؟» حضرت

فرمود: «فکر می کنی بسوی چه کسی باشد ای عاجز؟!» در خیر دیگر فرمود: «وقتی شب قدر می شود خداوند آنچه را که (در آن سال) اتفاق می افتد را می نویسد و آن را نازل می کند.» راوی پرسید: «بسوی چه کسی؟!» حضرت فرمود: «فکر می کنی بسوی چه کسی باشد ای احمق؟!» علامه مجلسی در «زاد المعاد» می فرماید: «از بعضی احادیث برداشت می شود که هر سه شب، شب قدر هستند و در شب اول، تقدیر امور انجام می شود، در شب دوم با کثرت دعا و عبادت ممکن است تقدیر بعضی از امور تغییر کند و در شب سوم قطعی می شود و تغییر نمی یابد یا بسیار کم تغییر می یابد. بلا تشبیه مانند ارقام پادشاهان که اول نوشته می شود و تغییرش آسان است، بعد از آن در دفاتر ثبت می شود و تغییرش دشوارتر است اما چون هنوز مهر نخورده است، ممکن است تغییر کند. وقتی که مهر خورد به منزله حتم است و تغییر دادنش بی نهایت دشوار است. وقتی حضرت صاحب الامر (ع) در تمام این شب با ملائکه مقربین محشور است و گروه گروه به خدمت او می آیند و بر او سلام می کنند و تقدیرات را بر او عرضه می کنند، سزاوار نیست که در چنین شبی همگان به امام خود توسل نکنند و به غفلت بسر آورند. تقدیرات همه امور از قبیل عمر و مال و فرزند و عزت و سلامتی و توفیق اعمال خیر و اصلاح تمام احوال سال در این شب خواهد بود و ممکن است که نام کسی که در دیوان اشقیاء نوشته شده باشد در این شب تغییر کند و در زمره سعادتمندان نوشته شود، چنان که این مضمون در اکثر دعاها و احادیث معتبره وارد شده است. دعا برای آن حضرت را باید بر دعای خود مقدم داشت. در اخبار گذشته اشاره شد که آن حضرت در این شب مشغول به آن امر عظیم الهی است، پس بهترین دعاها، طلب نصرت و کمک و حفظ الهی برای آن حضرت می باشد. در شب بیست و سوم در همه حالات چه در رکوع یا سجود و چه نشسته یا ایستاده بلکه در همه اوقات باید آن دعایی را خواند که مضمونش پس از حمد خداوند و صلوات بر رسول و خاندانش (ع) این بود: (بار خدایا! باش برای حجة ابن الحسن المهدی (ع) در این ساعت و هر ساعتی، ولی و حافظ و پیشوا و ناصر و راهنما و کمک کننده و...) پس از آن توسل و استغاثه به آن حضرت و طلب یاری و شفاعت در انجام آنچه می خواهد و باید به دست مبارک او شده و از نظر نورانی او بگذرد و همچنین تضرع و ناله که نظر لطف و مهربانی خود را از او بر ندارد که او آن چنان که سزاوار بزرگی است در این شب - که زمام امور به دست قدرت خداوندی اوست - با وی رفتار کند. در روایت معتبری آمده است که: «هر کس در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان هزار مرتبه سوره «انا انزلناه» را بخواند، به سبب آنچه در خواب می بیند با یقین شدید و اعتراف به کرامتهایی که در این شب مخصوص ماست، صبح می کند.» عالم ربانی سید علی بن عبدالحمید نیلی در شرح «مصباح شیخ طوسی» بعد از نقل این خبر می گوید: «در شب پنجشنبه بیست و سوم ماه رمضان سال ۷۸۸ در مسجد کوفه با عده ای معتکف بودیم. بعد از نماز، هزار مرتبه سوره «انا انزلناه» را خواندیم و وقتی تمام شد هر کدام در جای خود خوابیدیم. سپس من در خواب یا در بین خواب و بیداری دیدم که گویا درهایی باز شده که نمی دانم آنها در آسمان است یا در زمین، و جماعتی با هیئت های نیکو بیرون آمدند و به من رو کردند و گفتند: «با امامان معصوم خود همراه شو که همانا ایشان علمهای هدایت، بزرگواران مورد اعتماد، سروران نیکو، نورهای پابرجا، ستاره های درخشان و... هستند.»

۲ روز جمعه

دوم: روز جمعه، که از چند جهت اختصاص و متعلق به امام عصر (ع) دارد. یکی آنکه: ولادت با سعادت آن حضرت در آن روز بوده است و دیگر آنکه: ظهور شادی انگیز آن حضرت در آن روز خواهد بود و انتظار فرج در آن روز بیشتر از روزهای دیگر است، چنانچه در همه اخبار به آن تصریح شده و در زیارت مخصوص آن حضرت در روز جمعه آمده است: «یا مولای! یا صاحب الزمان صیلمات الله علیک و علی آل بیتک هذا یوم الجمعة و هو یومک الموقوع فيه ظهورک و الفرج فيه للمؤمنین علی یدیک...» تا آخر. یعنی: «ای آقای من! ای صاحب زمان که درود خداوند بر تو و بر آل بیت تو باد! این روز جمعه است و آن روز تو است که

در آن ظهور تو انتظار کشیده می شود و فرج مؤمنین بدست تو است. ای آقای من! من در آن میهمان تو هستم و به تو پناه آورده ام و تو ای آقای من! کریمی واز اولاد بزرگواران می باشی و مأمور به پناه دادن هستی، پس مرا مهمان کن و پناه بده...» عید بودن روز جمعه و شمرده شدنش از عیدهای چهارگانه به جهت ظهور شریف امام زمان (ع) است که در آن روز - بخاطر پاک شدن زمین از لوث شرک و کفر و گناهان و زورگویان و ملحدین و کافران و منافقان و ظهور کلمه حق و اعتلای دین و شرایع ایمان و شعائر مسلمین بدون مزاحمت دشمنان خدا و دین - چشم و دل مؤمنین، روشن و مسرور خواهد شد، و در دعای بعد از طلوع آفتاب روز جمعه نیز به این مطلب اشاره شده است. سید بن طاووس در «جمال الاسبوع» از حضرت کاظم (ع) روایت کرده که آن حضرت در روز جمعه به محمد بن سنان فرمود: «آیا در این روز، دعای واجب را خواندی؟» وی پرسید: «آن دعا چیست؟» حضرت فرمود «بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْيَوْمُ الْجَدِيدُ الْمُبَارَكُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ عِيداً لِأَوْلِيَائِهِ الْمُطَهَّرِينَ مِنَ الدَّنَسِ الْخَارِجِينَ مِنَ الْبُلُوَى الْمَكْرُورِينَ مَعَ أَوْلِيَائِهِ الْمُصَيِّفِينَ مِنَ الْعِبْكَرِ الْبَادِلِينَ أَنْفُسَهُمْ فِي مَحَبَّةِ أَوْلِيَاءِ الرَّحْمَنِ تَسْلِيماً.» (- بحار الانوار ج ۸۹ ص ۳۳۱) یعنی: «سلام بر تو باد ای روز تازه مبارکی که خداوند آن را عید گردانیده است برای دوستان خود که از کثافات، پاک هستند و با اولیای خداوند رجعت می کنند و از عقاید کثیف و اعمال زشت، تصفیه شده اند و جانشان را در راه محبت اولیای خدا تقدیم می کنند.» آنگاه رو بسوی آفتاب کن و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ...» الی آخر. جمعه از اسامی مبارک صاحب الامر (ع) است یا کنایه از آن حضرت است یا اینکه آن حضرت سبب نامیده شدن جمعه به این نام است، چنانچه صدوق در «خصال» از صقر بن ابی دلف روایت کرده که حضرت امام علی التقی (ع) در مورد این حدیث رسول خدا (ص) که: «با روزها دشمنی نکنید که آنها با شما دشمنی خواهند کرد.» بیان کرد: «روزها ما هستیم.» تا آنکه فرمود: «و جمعه پسر من است و اهل حق بسوی او جمع می شوند.» شیخ صدوق فرموده است: «ایام، ائمه (ع) نیستند بلکه کنایه از ایشان هستند تا معنی آن را غیر از اهل حق نفهمند چنانکه خداوند عزوجل کنایه فرموده به تین و زیتون و طورسینین و بلد امین، از پیغمبر و علی و حسن و حسین (ع)، و مثالهای دیگری از این قبیل را هم ذکر نموده است.» حسین بن حمدان در کتاب خود از حسن بن مسعود و محمد بن خلیل روایت کرده است که: «در سامراء به خدمت سید خود امام هادی (ع) رسیدیم در حالی که جمعی از شیعیان در نزد آن حضرت بودند. از آن حضرت در مورد سعد و نحس بودن ایام سؤال کردیم. ایشان فرمود: «با ایام دشمنی نکنید که با شما دشمنی می کنند.» از آن جناب معنی حدیث را پرسیدم، ایشان فرمود: «دو معنی دارد یکی ظاهری و دیگری باطنی. ظاهر این است که شنبه برای ماست، یکشنبه برای شیعیان ما، دوشنبه برای بنی امیه، سه شنبه برای پیروان بنی امیه، چهارشنبه برای بنی عباس، پنج شنبه برای پیروان بنی عباس و جمعه عید مسلمین است. ولی در اصل شنبه جد من رسول خدا (ص) است و یکشنبه امیرالمؤمنین (ع) و دوشنبه حسن و حسین (ع) و سه شنبه علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد (ع) و چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی (ع) و پنجشنبه من و پسر من و جمعه پسر او (حضرت قائم (ع)) است، آن کسی که کلمه ها بوسیله او جمع می شود یعنی همه دینها یک دین می شود، و خداوند نعمت را بوسیله او تمام می کند و حق را ثابت و ظاهر کرده و باطل را محو می نماید و او مهدی منتظرشماست.» سپس این آیه را خواندند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بَقِيَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.» (- سوره هود آیه ۸۶) (یعنی: به نام خداوند بخشنده و مهربان، آنچه خداوند برای شما باقی می گذارد برایتان بهتر است اگر مؤمن باشید.) سپس فرمود: «به خدا قسم او بقیه الله است.» روز غدیر بهترین عیدهاست و آن هجدهم ذی الحجة است که در روز جمعه بود و قائم ما اهل بیت در روز جمعه خروج می کند و قیامت در روز جمعه برپا می شود. در روز جمعه هیچ عملی بهتر از صلوات بر محمد (ص) و آل او (ع) نیست.» علامه مجلسی در «بحار» از علمای قدیم نقل کرده است که: «وقتی در روز جمعه نماز صبح را خواندی این شهادت را شروع کن، سپس به صلوات فرستادن بر محمد و آل او (ع) مشغول شو.» و آن دعایی طولانی است و بعضی از قسمتهای آن متعلق به امام عصر (ع) می باشد: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فِي خَلْقِكَ وِلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَانِداً وَ نَاصِراً حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ مِنْهَا طَوْلاً وَ تَجْعَلَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ فِيهَا الْأَيْمَةَ الْوَارِثِينَ وَ اجْمَعْ لَهُ سَمَلَهُ

وَ أَكْبَلْ لَهُ أَمْرَهُ وَ أَصْلِحْ لَهُ رَعِيَّتَهُ وَ ثَبَّتْ رُكْنَهُ وَ أَفْرَغِ الصَّبْرَ مِنْكَ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ فَيْشْتَفِي وَ يَشْفِي خِرَازَاتِ قُلُوبِ نَفْلِهِ وَ حَرَارَاتِ صُدُورِ وَ عَزْرِهِ وَ حَسِرَاتِ أَنْفُسِ تَرْحَهُ مِنْ دِمَاءِ مَسْفُوكِهِ وَ أَرْحَامِ مَقْطُوعِهِ وَ طَاعَةِ مَجْهُولِهِ قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيْهِ الْبَلَاءَ وَ وَسَّعْتَ عَلَيْهِ الْآلَاءَ وَ أَتَمَّمْتَ عَلَيْهِ النِّعَمَاءَ فِي حُسْنِ الْحِفْظِ مِنْكَ لَهُ اللَّهُمَّ اكْفُلْهُ هَوْلَ عَيْدُوهُ وَ أَنْسِهِمْ ذِكْرَهُ وَ أَرِدْ مَنْ أَرَادَهُ وَ كِدْ مَنْ كَادَهُ وَ أَمْكُرْ بِمَنْ مَكَرَهُ بِهِ وَ اجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ فَضِّ جَمْعَهُمْ وَ قَلِّ حِدَهُمْ وَ ارْعَبْ قُلُوبَهُمْ وَ زَلْزَلْ أَقْدَامَهُمْ وَ اصْدَعْ شِعْبَهُمْ وَ شَتِّتْ أَمْرَهُمْ فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَوَاتِ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ وَ اجْتَنَبُوا الْحَسَنَاتِ فَخَذُّهُمْ بِالْمِثَالِ وَ أَرِهِمُ الْحَسِرَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (بحار الانوار ج ۸۹ ص ۳۴۰) یعنی: «خدایا! برای ولی خود در میان مخلوقات دوستدار و حافظ و رهبر و یاور باش تا اینکه تمام زمینت، فرمانبردار او شود و بطور دائم، بهره برداری از زمین را به او برسانی و او را و ذریه او را، امامان ارث برنده در زمین قرار دهی و جمع کن برای او امور پراکنده اش را و کامل کن برای او امرش را و اصلاح کن برای او قومش را و ثابت کن برای او رکن او را و خالی کن صبر را از جانب خودت بر او تا اینکه انتقام بگیرد و پس از آن دلش آرام گیرد و شفا دهد ناراحتی در قلب را - که بخاطر خشم و... ایجاد شده است - و گرمی و سوزش سینه ها و نیز حسرت های جانمایی که از خونهای ریخته شده و خویشاوندی های قطع شده و اطاعت مجهول، شعله می کشد. محققاً نیکو کردی برای او بلاها را و وسعت دادی بر او نعمتها را و تمام کردی بر او نعمتها را در نیکو نگهداری کردن تو او را. خداوند! کفایت کن او را از هول دشمنانش و به فراموشی بینداز آنان را از یاد کردن او و اراده کن هر کسی را که او را اراده کرده است و مکر و جهد کن با هر کسی که با او جهد و مکر می کند و قرار بده دایره بدیها و سختیها را بر آنان. خدایا! متفرق کن جمع آنان را و کم کن اطراف آنان را و به ترس بینداز قلبهای آنان را و سست کن قدمهای آنها را و به گروههای آنان آسیب برسان و پراکنده کن امر آنان را که به تحقیق آنان، ضایع کردند نماز را و تبعیت کردند شهوت ها را و عمل کردن به بدیها و پرهیز کردند از خوبیها و بگیر آنان را به عقوبت، و حسرتها را به آنها نشان بده بدرستی که تو بر هر چیزی قادر و توانا هستی.» سید جلیل علی بن طاووس در «جمال الاسبوع» این زیارت را برای حجت (ع) در روز جمعه نقل فرموده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَيَفْرُجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُؤَدِّبُ الْخَائِفِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النِّجَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَوَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ صَيَّمِي اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَجَّلَ اللَّهُ لَكَ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصِيرِ وَ ظَهَرَ الْأَمْرَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ أَنَا مَوْلَاكَ عَارِفٌ بِأَوْلِيكَ وَ أُخْرِيكَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَ وَ بِآلِ بَيْتِكَ وَ أَنْتَظِرُ ظُهُورَكَ وَ ظَهَرَ الْحَقِّ عَلَى يَدَيْكَ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَصِلَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنَ الْمُتَنَظِّرِينَ لَكَ وَ التَّابِعِينَ وَ النَّاصِرِينَ لَكَ عَلَى أَعْدَائِكَ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فِي جُمْلَةِ أَوْلِيَائِكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ هَذَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعِ فِيهِ ظُهُورُكَ وَ الْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدَيْكَ وَ قَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ وَ أَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَ جَارُكَ وَ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَ مَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَ الْأَجَازَةِ فَاصْفِنِي وَ اجْزِنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.» یعنی: «سلام بر تو ای حجت خدا بر روی زمین! سلام بر تو ای چشم خدا در خلق خدا! سلام بر تو ای نور خدا که هدایت شدگان بوسیله این نور هدایت می شوند و بوسیله آن، گره از کار مؤمنین باز می شود! سلام بر تو ای پاکیزه جان خوف دارنده! سلام بر تو ای سرپرست نصیحت کننده! سلام بر تو ای کشتی نجات! سلام بر تو ای سرچشمه زندگی! سلام بر تو، درود خدا بر تو و بر خاندان خوب و پاک سرشت! سلام بر تو! خداوند در آنچه از یاری و ظهور امر به تو وعده داده تعجیل نماید! سلام بر تو ای مولا و سرپرست من! من فرمانبردار تو هستم، من آشنای به حقّ اول و آخر شما، بوسیله تو و خاندانت به خداوند متعال نزدیک می شوم و ظهور تو و آشکار شدن حقّ را بوسیله دستانت انتظار می کشم و از خداوند درخواست می کنم که بر محمد و آلش درود بفرستد و مرا از منتظرین تو و از پیروی کنندگان از تو و یاوران تو بر علیه دشمنانت و از به شهادت رسیدگان در رکابت که در زمره اولیای تو هستند قرار دهد، ای مولا من! ای صاحب زمان! سلام خدا بر تو و بر اهل بیت تو! این

روز، روز جمعه و روز تو می باشد که در آن ظهور شما و گره گشائی برای مؤمنین بدست شما و نیز کشته شدن کافرین با شمشیر شما انتظار می رود و من ای مولای من، در این روز مهمان و پناهنده شما هستم و تو ای مولای من، کریمی و از فرزندان کرامت هستی و مأمور به مهمان نوازی و پناه دادن می باشی پس مرا به مهمانی بپذیر و پناهم بده، سلام خداوند بر شما و بر خاندان پاک شما.» سید بن طاووس بعد از نقل این زیارت می فرماید: من بیت زیر را بعد از این زیارت می خوانم و به اشاره می گویم: نزلیک حث ما اتجهت رکابی و ضیفک حث کنت من البلاد یعنی: «به در خانه احسان و نعمت تو فرود آمدم به هر جا که شترم مرا ببرد و فرود آورد و در هر شهر و دهکده ای که باشم میهمان سفره بخشش و کرم تو هستم.» و گذشت که سید معظم، صلوات کبیر روایت شده از آن جناب را که برای خود حضرت است با دعای دیگری که آن هم متعلق به آن حضرت است در تعقیب نماز عصر روز جمعه ذکر نموده و در خواندن آن اصرار فراوانی کرده است. همچنین مستحب است که در روز و شب جمعه، دعای ندبه معروفه که متعلق به آن حضرت است را بخواند و حقیقتاً مضامین آن سوزناک است و جگرها را می شکافد و خون از دیدگان کسانی که اندکی از شربت محبت آن حضرت خورده باشند و تلخی زهر جدایی آن حضرت را چشیده باشند جاری می کند. از آن جایی که دعا طولانی است و یافتن آن هم آسان است از ذکر آن خودداری می کنیم. و نیز فرمودند که بهترین اعمال در روز جمعه گفتن صد مرتبه: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ» بعد از نماز عصر است و در بسیاری از دعاها روز جمعه، طلب نصرت و تعجیل فرج و ظهور شده است.

۳ روز عاشورا

سوم: روز عاشورا که روز سرافراز شدن حضرت حجت (ع) از جانب خداوند عزوجل به لقب قائم (ع) است چنانکه شیخ جعفر بن محمد بن قولویه در «کامل الزیارة» از محمد بن حرمان روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود: «وقتی وقایع شهادت امام حسین (ع) اتفاق افتاد، ملائکه بسوی خداوند عزوجل ناله و فریاد کردند و گفتند: «ای پروردگار ما! با حسین برگزیده و پسر پیغمبر تو چنین می کنند.» پس خداوند سایه قائم (ع) را به آنها نشان داد و فرمود: «بوسیله او، انتقام حسین (ع) را از آنها می گیری که بر او ظلم کردند می گیرم.» شیخ صدوق در «علل الشرایع» از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت: به حضرت باقر (ع) عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم به حق نیستند؟» حضرت فرمود: «بلی.» گفتم: «پس چرا فقط به حضرت قائم (ع)، قائم می گویند؟» حضرت فرمود: «وقتی جدّم حسین (ع) کشته شد، ملائکه بسوی خدای تعالی ناله و گریه و زاری کردند و گفتند: الهنا و سیدنا! آیا از کسی که برگزیده تو و پسر برگزیده از خلق ترا بکشد اعراض خواهی فرمود؟!» خداوند به ایشان وحی فرستاد که: «ای ملائکه من! آرام بگیرید، قسم به عزّت و جلال خود که حتماً از ایشان انتقام می گیرم هر چند مدّتی بگذرد و بعد از زمانی باشد.» آن گاه خدای تعالی، ائمه از فرزندان حسین (ع) را برای ملائکه ظاهر نمود. پس ملائکه خوشحال شدند. ناگهان دیدند که یکی از آنها ایستاده و نماز می خواند. خداوند فرمود: «بوسیله این ایستاده از ایشان انتقام می گیرم.» همچنین روز عاشورا، روز خروج و ظهور آن حضرت است چنانچه شیخ مفید در «ارشاد» از ابی بصیر روایت کرده که گفت: حضرت صادق (ع) فرمود: «منادی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان به امر حضرت قائم (ع) ندا می کند و آن حضرت در روز عاشورا خروج می کند و آن روزی است که حسین بن علی (ع) در آن روز کشته شد.» از برخی روایات استفاده می شود که: یکی از اهداف و فایده های ظهور حضرت، خونخواهی و انتقام از قاتلین جدّ بزرگوارش و حتّی فرزندان ایشان و شفای قلوب مؤمنین است و ناراحتی فقط در آن روز پایان می یابد. شیخ عیاشی از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: «این آیه درباره امام حسین (ع) نازل شد: «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.» (سوره اسراء آیه ۳۴) یعنی: «و آن کس که مظلوم کشته شده برای ویش، سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم اما در قتل اسراف نکند چرا که او مورد حمایت اوست.» سپس فرمود: «او حسین بن علی (ع)

است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و هنگامی که قائم ما خروج می کند خون حسین (ع) را طلب می کند و آنقدر می کشد که می گویند در قتل اسراف کرد.» (- که البته سخن آن جماعت، سخن اشتباه و نادرستی است.) همچنین فرمود: «مقتول، امام حسین (ع) است و ولی او، قائم (ع) می باشد و اسراف در قتل آن است که غیر از قاتل او را بکشد.» «آنکه کان منصوراً: پس بدرستی که دنیا تمام نمی شود تا اینکه توسط مردی از خاندان رسول خدا (ص) یاری شود که او زمین را از عدل و داد پُر می کند چنانچه از ظلم و جور پُر شده باشد.» در تفسیر علی بن ابراهیم روایت است که فرمود: «آیه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصِيرِهِمْ لَقَدِيرٌ.» در (- سوره حج آیه ۳۹ یعنی: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا برای یاری آنها توانا است.») شأن قائم (ع) نازل شده است بدرستی که آن حضرت خارج شده و خون حسین (ع) را مطالبه می کند.» در غیبت فضل بن شاذان روایت شده که: «شعار اصحاب آن حضرت «یا لثارات الحسین» می باشد.» در یکی از زیارات جامعه در سلام بر آن حضرت ذکر شده است: «السَّلَامُ عَلَى الْأَمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَالْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ وَالْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ وَالْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ بَقِيَّةَ الْأَخْيَارِ وَارِثِ ذِي الْفَقَارِ الَّذِي يَظْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ذِي الْأَسْتَارِ وَيُنَادِي بِشُعَارِ يَا ثَارَاتِ لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ أَنَا الطَّالِبُ بِالْأَوْتَارِ أَنَا قَاصِمٌ كُلِّ جَبَّارٍ.» (- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۱۹۳) یعنی: «سلام بر امامی که عالم است و از دیدگان غایب است و حاضر در شهرهاست و غائب از چشم هاست و حاضر در افکارست، باقیمانده خوبان است، به ارث برنده ذوالفقار است، کسی که صاحب پوششهاست و در خانه خدا ظاهر می شود، با شعار یا لثارات الحسین فریاد بر می آورد که: من طلب کننده خون حسین هستم که انتقامش گرفته نشده! من طلب کننده خون حسین و افراد حسین هستم! من شکننده هر جبار و ستمگری هستم.» شیخ برقی در کتاب «محاسن» و ابن قولویه در «کامل الزیارة» از امام صادق (ع) روایت کرده اند که فرمود: «خداوند هفتاد هزار ملک را مخصوص حسین بن علی (ع) کرده است که هر روز بر او صلوات می فرستند و آنها از آن روزی که حضرت شهید شده تا آن وقت که خدا می خواهد ژولیده مو و غبار آلوده هستند.» راوی گفت: «حضرت از این مطلب (تا آن وقت که خدا می خواهد) خروج قائم (ع) را قصد کرد.» در «امالی» شیخ صدوق از حضرت صادق (ع) روایت است که فرمود: «وقتی حسین بن علی (ع) ضربت شمشیر خورد و قاتل آن حضرت جلو رفت که سر آن حضرت را جدا کند، منادی از جانب پروردگار تبارک و تعالی از میان عرش ندا داد و گفت: آگاه باشید ای امت سرگردان ظالم بعد از پیغمبر خود! خداوند شما را نه برای قربانی و نه برای فطر موقت نکند.» آن گاه حضرت صادق (ع) فرمود: «لاجرم والله موقت نمی شوید و هرگز موقت نخواهند شد تا آنکه خونخواه حسین (ع) یعنی حضرت قائم (ع) برخیزد.» همچنین از ابوالصلت هروی روایت کرده که گفت: خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! در مورد حدیثی که از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «وقتی که حضرت قائم (ع) خروج کند فرزندان قاتلان امام حسین (ع) را به سبب اعمال پدرهایشان به قتل می رساند؟! چه می فرماید؟» امام رضا (ع) فرمود: «بلی، چنین است.» عرض کردم که خدای عزوجل فرموده: «وَلَا تَرَوْهُ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى.» معنای آن چیست؟» (- سوره انعام آیه ۱۶۴) یعنی: «هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود.» حضرت فرمود: «حق تعالی در تمامی گفته هایش راستگو است ولی فرزندان قاتلان حضرت امام حسین (ع) از کارهای پدران خود راضی بودند و به آن افتخار می کردند و هر کس که راضی به کاری باشد گویا خود آن کار را کرده است. اگر مردی در مشرق کشته شود و مردی در مغرب از کشته شدن او راضی باشد همانا در نزد خداوند عزوجل این شخص راضی، شریک آن کشته شده است. بدرستی که حضرت قائم (ع) وقتی که ظهور نماید، ایشان را بخاطر راضی بودن از کار پدرهایشان به قتل می رساند.» در زیارت عاشورا مکرر خواسته شده که خداوند طلب خون سیدالشهدا (ع) را به همراه امام ظاهر ناطق، مهدی منصور از آل محمّد (ص) روزی فرماید و ائمه و اصحاب ایشان مکرراً در نثر و نظم، به ظهور قائم آل محمّد (ع) خود را از آن مصیبت بزرگ دلداری می دادند. پس روز عاشورا که هم روز ظهور آن حضرت می باشد و هم مقصد اعظم که برداشتن ناراحتی و اندوه بوجود آمده از این روز می باشد و تماماً اختصاص به آن حضرت دارد و

باید در آن بعد از عزاداری و تأسی به آن حضرت در گریه و زاری، اعدای آل محمد را لعن و نفرین کنیم و برای ایشان طلب هلاک نمائیم و یاری و پیروزی و تعجیل ظهور آن حضرت را - چنانکه در اعمال و آداب این روز اشاره شده - از خداوند بخواهیم. چنانکه در یکی از اعمال پرفضیلت آن که مشتمل بر هزار لعن بر قاتل سیدالشهدا (ع) است، قسمتهایی از دعایی که باید در قنوت خواند این است: «اللَّهُمَّ إِنَّ سُبُلَكَ ضَائِعَةٌ وَ أَحْكَامُكَ مُعْطَلَةٌ وَ أَهْلَ نَبِيِّكَ فِي الْأَرْضِ هَائِمَةٌ كَالْوَحْشِ السَّائِمَةِ اللَّهُمَّ أَعْلِ الْحَقِّ وَ اسْتَفِذْ الْخَلْقَ وَ آمِنُنْ عَلَيْنَا بِالتَّجَاهِ وَ اهْدِنَا لِلْإِيمَانِ وَ عَجِّلْ فَرَجَنَا بِالْقَائِمِ (ع) وَ اجْعَلْهُ لَنَا رِذَاءً وَ اجْعَلْنَا لَهُ رِفْدًا.» یعنی: «پروردگارا! بدرستی که راههای تو گم شده است و احکامات تعطیل شده است و خاندان پیامبرت در زمین سرگردانند، پروردگارا! حق را بالا ببر و خلق را نجات بده و با نجاتمان بر ما منت بگذار و ما را به ایمان هدایت کن و بوسیله ظهور حضرت قائم (ع)، در گشایش بر ما تعجیل فرما و او را برای ما ناصر و یاور قرار بده و ما را از گروه او بنما.» تا اینکه می فرماید: «اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْعِتْرَةَ الضَّائِعَةَ الْمُقْتَوْلَةَ الدَّلِيلَةَ مِنَ الشَّجَرَةِ الطَّيِّبَةِ الْمُبَارَكَةِ اللَّهُمَّ أَعْلِ كَلِمَتِهِمْ وَ أَفْلِحْ حُجَّتَهُمْ وَ تَبَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ قُلُوبَ شَيْعَتِهِمْ عَلَى مُوَالَاتِهِمْ وَ انصُرْهُمْ وَ اعْنَهُمْ وَ صَبِّرْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي جَنبِكَ وَ اجْعَلْ لَهُمْ أَيَّاماً مَشْهُورَةً وَ أَيَّاماً مَعْلُومَةً كَمَا ضَمِنْتَ لِأَوْلِيَائِكَ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَلِ فَإِنَّكَ قُلْتَ: «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَكُمْ الْأَرْضَ كَمَا سَيَسِّرُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۳۱۱) یعنی: «خداوند! رحمت فرست بر خاندانی که گم شده اند (مردم رهایشان کرده اند) و با بدترین شرایط کشته شدند در حالی که این خاندان از نسل پاکان و مبارکان بودند. خداوند! کلمه آنها را بالا ببر و حجت آنها را پیروز گردان و قلبهای آنها را ثابت بدار و قلبهای شیعیانشان را بر دوستی آنان ثابت بنما و آنان را پیروز گردان و آنان را یاری کن و بر اذیت هایی که در جوارت می کشند صبر به آنها عطا نما و برای آنها روزهای مشهور و روزهای معلومی را قرار بده همانگونه که در کتاب نازل شده است برای اولیائت تضمین کردی پس بدرستی که تو فرمودی: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و اعمال صالح داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند.» لازم به تذکر است که بودن خروج امام زمان (ع) در روز جمعه و عاشورا بنحوی نیست که در سالهایی که این سه روز بر هم منطبق نمی شوند نتوان منتظر فرج بود. زیرا غیر از ظهور و خروج حضرت حججه بن الحسن المهدی (ع) که اکنون حتمی است و بطور یقین بوقوع خواهد پیوست، سایر علامات و نشانه های پیش از ظهور و مقارن آن همگی قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به چیز دیگری که از اهل بیت (ع) رسیده باشد هستند حتی آن علاماتی که حتمی قلمداد شده اند. زیرا ظاهراً مقصود از حتمی در این روایات آن نیست که اصلاً قابل تغییر نباشد بلکه مراد از «والله يعلم» مرتبه ای از تأکید است که منافاتی با تغییر در مرحله ای از آن ندارد. این ادعا را تأیید می کند آنچه که شیخ نعمانی در کتاب «غیبت» خود از داوود بن قاسم بن جعفری روایت کرده که: در محضر امام جواد (ع) بودیم که سخن از سفیانی به میان آمد و این که بنابر روایات خروج او حتمی است. به امام جواد (ع) عرض کردم: «می ترسم که خداوند در خروج قائم (ع) هم بداء حاصل نماید.» حضرت فرمودند: «بدرستی که قائم (ع) از میعاد است و خداوند خلف میعاد نمی کند.» احتمال دارد که هر کدام از این روزهای جمعه و عاشورا، روز یکی از حالات آن حضرت باشد مانند خروج از روستای کرعه یا ظهور در مکه معظمه یا زمان غلبه بر دشمنان و قتل گردنکشان یا استقرار در کوفه که مقرر سلطنت آن حضرت است و.... (نکته: لازم به تذکر است که در این قسمت کتاب نجم الثاقب، سه روایت در مورد نوروز وجود دارد که در آن روایات، بین عید نوروز و ظهور امام زمان (ع) ربط داده شده است، در حالی که بنابر نظر بسیاری از علماء، سند این چند روایت، ضعیف می باشد).

۴ از وقت طلوع فجر تا غروب آفتاب هر روز

چهارم: علماء، هر روز از طلوع فجر تا غروب آفتاب را به دوازده بخش تقسیم کرده اند بطوری که با تغییر فصل ها تغییری نکنند و هر قسمت را به امامی منسوب کرده اند. سید جلیل علی بن طاووس در کتاب «امان الاخطار» فرموده است که: هر ساعتی از روز مختص به یکی از ائمه (ع) است و برای آن، دو دعا وجود دارد. بنابر روایات، هر یک از امامان برای ساعت خود مثل نگهبان و حامی است. پس ساعت اول برای مولایمان علی (ع) است تا دوازدهم که مخصوص مولایمان مهدی (ع) می باشد، و انسان در هر ساعتی از آن ساعات چه زمستان و چه تابستان به آنچه مخصوص آن ساعت است دعا کند زیرا که مقدار روز هر چقدر باشد به دوازده قسمت و دوازده دعا تقسیم می شود. پس اگر در ساعتی که متعلق به یکی از ائمه (ع) است برای سفر از خانه خارج شدی، این دعا را بخوان: «خداوندا! مولای من فلان (صلوات الله علیه) را برسان (و اسم آن امام را ببرد) که ما بر او سلام می فرستیم و ما به سبب اقبال جناب تو به او توجه می کنیم تا به امر تو، ضامن نگهبانی و حمایت و سلامت و کمال سعادت ما باشد و در آن ساعتی که او را نگهبان آن ساعت گرداندی به هر سو که برویم متوجه او باشیم.» و من می گویم: هر گاه در ساعتی که اختصاص به یکی از ایشان دارد به منزلی وارد شدی یا از آنجا خارج گشتی، بگونه ای که به آن حضرت نزدیک شوی بر او سلام کن و از او بخواه تا ترا در آن چه که در این ساعت اتفاق می افتد ضمانت کند. پس اگر خدا این را از تو نمی خواست به آن راهنمایت نمی کرد و وقتی به آن عمل کردی خدای عزوجل ترا بسوی خود هدایت می کند و حرکات و سکناات در سفر همگی عبادت و سعادت آخرت محسوب می گردد.» چون کتاب «امان الاخطار» در مورد آداب سفر نوشته شده است، لذا فقط به آثار توصل به ائمه (ع) در سفر اکتفا کرده است و الا آن چه را که گفته در هر کار دنیوی و اخروی که انسان می خواهد شروع کند مؤثر است. و اما دو دعای مخصوص به امام عصر (ع) که باید در ساعت دوازدهم روز خوانده شود: اول آن، این است: «یا مَنْ تَوَخَّذَ بِنَفْسِهِ عَنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ غَنَىٰ عَنْ خَلْقِهِ بَصِيْرُهُ يَا مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ خَلْقُهُ بِلُطْفِهِ يَا مَنْ سَلَّمَكَ بِأَهْلِ طَاعَتِهِ مَرْضَاتِهِ يَا مَنْ أَعَانَ أَهْلَ مَحَبَّتِهِ عَلَىٰ شُكْرِهِ يَا مَنْ مَنَّ عَلَيْهِمْ بِدِينِهِ وَ لَطَفَ لَهُمْ بِنَائِلِهِ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ وَ لِيْكَ الْخَلْفِ الصَّالِحِ بِقِيَّتِكَ فِي أَرْضِكَ الْمُنتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ وَ بَقِيَةِ آبَائِهِ الصَّالِحِينَ م ح م د بِنِ الْحَسَنِ وَ اتَّضَرَّعُ إِلَيْكَ بِهِ وَ أَقْدَمُهُ بَيْنَ يَدَي حَوَائِجِي وَ رَغِيْتِي إِلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا وَ أَنْ تُدَارِكُنِي وَ تُنَجِّبَنِي مِمَّا أَخَافُ وَ أَخْذَرُ وَ أَلْسِنِي بِهِ عَافِيَّتِكَ وَ عَفْوِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كُنْ لَهُ وِليًّا وَ حَافِظًا وَ نَاصِرًا وَ قَائِدًا وَ كَالِنًا وَ سَاتِرًا حَتَّى تُشَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ لَا حَوْلَ وَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِمْ وَ أُولِي الْأَرْحَامِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِصَلَاتِهِمْ وَ ذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ وَ الْمَوَالِي الَّذِينَ أَمَرْتَ بِعِزِّهِمْ وَ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَدْبَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا أَسْئَلُكَ بِهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا.» یعنی: «ای کسی که بوسیله ذات خود یگانه و تنها از خلق خود شد! ای کسی که بوسیله آفرینشش، از خلق بی نیاز شد! ای کسی که از روی لطف، خودت را به خلق شناساندی! ای کسی که اهل اطاعتش را به جایی که مورد رضایت خویش است می بری! ای کسی که دوست دارانت را بر شکرگزاری یاری می کنی! ای کسی که بر دوست دارانت با دینت منت گذاری و به آنها با رساندنشان به آنچه خود می خواهی لطف نمودی! از تو درخواست می کنم به حق ولی و جانشین صالحت که باقی مانده تو روی زمینت می باشد و انتقام گیرنده تو از دشمنان و دشمنان رسولت و باقیمانده پدران صالحش م ح م د پسر حسن می باشد و بوسیله او بسوی تو تضرع می جویم و او را پیشاپیش حاجت هایم و درخواست هایم بسوی تو قرار می دهم که درود بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه با من (اینگونه و اینگونه) رفتار کنی، و اینکه مرا درک کنی و مرا نجات دهی از آنچه که از آن می ترسم و دوری می کنم و بوسیله آن، لباس عافیت و عفو و بخشش را در دنیا و آخرت بر من بپوشان و برای او یاور و حفظ کننده و یاری کننده و رهبر و ساتر و سایه بان باش تا اینکه در زمینت ساکن شود و برای مدّت طولانی از آن بهره گیرد، ای مهربانترین مهربانان و هیچ حول و نیرویی نیست مگر به خدای بلند مرتبه بزرگ، پس خدا ترا از آنها کفایت می کند و او شنوای داناست. خدایا! بر محمد و اهل بیت محمد درود فرست،

آن صاحبان امری که دستور به اطاعت آنها دادی و صاحبان ارحامی که دستور صلح ارحام از آنها را صادر کردی و نزدیکانی که به دوستی آنها امر نمودی و سرپرستانی که دستور به شناخت حق آنها دادی و اهل بیتی که پلیدی را از آنها دور ساختی و آنها را پاک گردانیدی، از تو می‌خواهم به حق آنها، بر محمد و آل او درود فرستی و در مورد من انجام دهی فلان چیز و فلان چیز را.» و اما دعای دوم، پس این است: «اللَّهُمَّ يَا خَالِقَ السَّمَوَاتِ الْمَرْفُوعِ وَالْمُهَادِ الْمَوْضُوعِ وَرَازِقَ الْعَاصِي وَالْمُطِيعِ الَّذِي لَيْسَ مِنْ دُونِهِ وَلِي وَ لَا شَفِيعَ أَسْئَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا سُمِّيَتْ عَلَى طَوَارِقِ الْعُسْرِ عَادَتْ يَسْرًا وَإِذَا وُضِعَتْ عَلَى الْجِبَالِ كَانَتْ هَبَاءً مَنثورًا وَإِذَا رُفِعَتْ إِلَى السَّمَاءِ تَفَتَّحَتْ لَهَا الْمَغَالِقُ وَإِذَا هَبَطَتْ إِلَى ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ اتَّسَعَتْ لَهَا الْمَضَائِقُ وَإِذَا دُعِيَتْ بِهِيَ الْمَوْتَى انْتَشَرَتْ مِنَ اللَّحُودِ وَإِذَا نُودِيََتْ بِهِيَ الْمَعْدُومَاتِ خُرِجَتْ إِلَى الْوُجُودِ وَإِذَا ذُكِرَتْ عَلَى الْقُلُوبِ وَجَلَّتْ خُشُوعًا وَإِذَا قَرَعَتِ الْأَسْمَاعَ فَاضَتْ الْعُيُونُ دُمُوعًا أَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ الْمُؤَيَّدِ بِالْمُعْجَزَاتِ الْمَبْعُوثِ بِمُحْكَمِ الْآيَاتِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبِ الَّذِي اخْتَرْتَهُ لِمُوَاحَاةِهِ وَوَصَّيْتَهُ وَاضِي طَفَيْتَهُ لِمُصَافَاةِهِ وَمُصَاهِرَتِهِ وَبِصَاحِبِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي تَجَمَّعَ عَلَى طَاعَتِهِ الْأَرَاءُ الْمُتَفَرِّقَةُ وَتَوَلَّفَ لَهُ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ وَتَشَيَّخَ تَخْلِصَ بِهِ حُقُوقَ أَوْلِيَائِكَ وَتَنْتَقِمَ بِهِ مِنْ شَرِّ أَعْدَائِكَ وَتَمَلَّأَ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَإِحْسَانًا وَتَوَسَّعَ عَلَى الْعِبَادِ بِظُهُورِهِ فَضْلًا وَامْتِنَانًا وَتُعِيدَ الْحَقَّ مِنْ مَكَانِهِ عَزِيزًا حَمِيدًا وَتُرْجِعَ الدِّينَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا أَنْ تَصِلَ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ اسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَي حَوَائِجِي وَأَنْ تُوْزِعَنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ فِي التَّوْفِيقِ لِمَعْرِفَتِهِ وَالْهِدَايَةِ إِلَى طَاعَتِهِ وَأَنْ تَزِيدَنِي قُوَّةً فِي التَّمَسُّكِ بِعِصْمَتِهِ وَ الْإِقْتِدَاءِ بِسُنَّتِهِ وَالْكَوْنِ فِي زُمْرَتِهِ وَشَيْعَتِهِ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.» (- بحار الانوار ج ۸۶ ص ۳۵۴) یعنی: «خداوند! ای آفریننده آسمان بلند و زمین پست و ای روزی دهنده گنهکار و مطیع، که هیچ ولی و سرپرست و شفاعت کننده ای برای او نیست، از تو می‌خواهم به نامهایت که اگر آن نامها را بر مسائل و راههای دشوار بخوانی آسان می‌شود و اگر بر کوهها قرار داده شود آنها را مانند ذرات غبار پراکنده در هوا می‌گرداند و اگر بسوی آسمان بالا روند برای آنها راههای بسته، باز می‌شود و اگر به تاریکی های زمین فرو روند تنگی ها بر ایشان وسیع می‌شود و اگر بوسیله آنها، مردگان از قبرها خوانده شوند و از لحد های خود بیرون بیایند و اگر بر نیست ها خوانده شوند موجود می‌شوند و اگر بر قلبها یاد شوند از خشوع ترسان می‌شوند و اگر بر گوشها زده شوند چشمها، مانند چشمه جوشان اشک می‌گردند، از تو می‌خواهم به حق محمد، فرستاده ات که با معجزات تأیید شده و با آیات محکم مبعوث شده و به امیرالمؤمنین علی فرزند ابیطالب که برای برادری و جانشینی پیامبر اختیارش کردی و به دوستی خاص و دامادیش برگزیدی و به صاحب زمان، مهدی که آراء پراکنده را بر اطاعتش جمع می‌کنی و هواهای مختلف را برای او جمع آوری می‌کنی و بوسیله او حقوق دوستانت را خلاصی می‌دهی و از بدهای دشمنانت بوسیله او انتقام می‌گیری و بوسیله او زمین را پر از عدل و احسان و نیکی می‌کنی و با ظهور او بر بندگان تفضل می‌نمایی و منت می‌گذاری و بر آنها وسعت می‌دهی و حق را از مکانش در حالی که عزیز و حمید است باز می‌گردانی و با دستانش، دین را با طراوت جدیدی باز می‌گردانی، که درود فرستی بر محمد و آل محمد و همانا من بوسیله آنها به سویت طلب شفاعت کرده ام و آنها را پیش روی خودم و پیشاپیش حاجت هایم قرار داده ام و اینکه شکر نعمت هایت را بوسیله توفیق به شناخت او و هدایت بسوی بندگی و فرمانبرداری از او به من عطا کنی و اینکه نیروی مرا در تمسک به عصمت او و اقتدا به سنت او و بودن در زمره شیعیان او افزایش دهی همانا تو شنوای دعا هستی، به امید رحمت ای مهربانترین مهربانان.» شیخ ابراهیم کفعمی بعد از نقل این دعاها گفته است: «این ادعیه در «متهجد» شیخ طوسی نیست ولی من آنها را در بعضی از کتابهای اصحاب خودمان در حالی که با آب طلا نوشته شده بود مشاهده کردم.» مخفی نماند که دعای اول با آنچه سید بن باقی در کتاب «اختیار» و علامه در «منهاج الاصلاح» نقل کرده اند مطابق است ولی شیخ طوسی در «مصباح» تا «أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا.» نقل کرده و قسمتی که در دعای هر امامی موجود است در آنجا وجود ندارد.

پنجم و ششم: عصر دوشنبه و عصر پنجشنبه. در این دو وقت اعمال بندگان بر امام عصر (ع) عرضه می شود همانطور که در زمان هر امامی بر همان امام و در زمان پیامبر اکرم (ص) بر پیامبر (ص) عرضه می شد و اخبار در این مورد بسیار است و در بیشتر آنها به عصر تصریح نشده ولی در بعضی دیگر اشاره شده است. شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه شریفه «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ». آورده است که: در (- سوره توبه آیه ۱۰۵ یعنی: «بگو: عمل کنید که خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند.») اخبار آمده که اعمال امت را در هر شب دوشنبه و پنجشنبه بر رسول خدا (ص) و ائمه (ع) عرضه می کنند و مراد از مؤمنون در این آیه، امامان معصوم (ع) می باشند. در «امالی» شیخ طوسی و «بصائر» از داوود رقی روایت شده است که: در نزد حضرت صادق (ع) نشسته بودم که ناگهان آن حضرت فرمود: «ای داوود! بدرستی که روز پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه شد و در اعمال تو صلّه رحم نسبت به پسر عمویت را دیدم و شادمان گردیدم. بدرستی که می دانم صلّه رحم تو باعث کم شدن عمر او و رسیدن اجلش می گردد.» داوود می گوید: «من پسر عمویی بدکردار و معاند داشتم. به من خبر دادند که حال او و همسرش بد است. پس من هم پیش از حرکت به مکه، حواله ای نوشتم تا به او کمک مالی شود، پس وقتی به مدینه رسیدم مشاهده کردم که امام صادق (ع) از موضوع باخبر است.» همچنین در «بصائر الدرجات» صفّار از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «اعمال در روز پنجشنبه بر رسول خدا (ص) و ائمه (ع) عرضه می شود.» و در خبر دیگر فرمود: «اعمال بندگان هر شامگاه روز پنجشنبه بر پیامبر (ص) عرضه می شود، پس یکی از شما حیا کند که عمل زشتش بر پیامبر (ص) عرضه شود.» و نیز از یونس روایت کرده است که: امام رضا (ع) درباره روزها صحبت می کرد، وقتی به پنجشنبه رسید فرمود: «آن روزی است که اعمال بر خداوند و رسولش و ائمه (ع) عرضه می شود.» و نیز از عبدالله بن ابان روایت کرده که: امام رضا (ع) فرمود: «به خدا قسم که اعمال شما در هر پنجشنبه بر من عرضه می شود.» سید جلیل علی بن طاووس در «رساله محاسبه النفس» می گوید: «روایت معتبر و مورد اتّفاقی دیدم که اعمال در روز دوشنبه و پنجشنبه بر خداوند عزّوجلّ عرضه می شود و از اهل بیت (ع) روایت شده است که: در روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال بر خداوند جلّ جلاله و رسول او (ص) و ائمه (ع) عرضه می شود.» سپس از شیخ طوسی نقل می کند که در «تفسیر تبیان» گفته است: «مرویست که در هر دوشنبه و پنجشنبه اعمال بر پیامبر (ص) عرضه می شود و آن حضرت به آنها آگاه می گردد و بر ائمه (ع) عرضه می شود و آنان هم آگاه می شوند.» و جمله ای به این مضمون از اهل سنت نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «اعمال امت من در هفته، دو مرتبه در روز دوشنبه و پنجشنبه به خداوند عرضه می شود. پس همه بندگان را می آمرزد مگر کسی که با برادرش دشمنی داشته باشد و می فرماید این دو را بگذارد.» همچنین روایت کرده است که: آن حضرت روز دوشنبه و پنجشنبه را روزه می گرفتند. یک نفر علّت این کار پیامبر (ص) را پرسید. حضرت فرمود: «اعمال در هر دوشنبه و پنجشنبه بالا می رود و من دوست دارم عملم در حالی که روزه دار هستم بالا برود.» سپس سید بن طاووس می گوید: «شایسته است انسان در هر دوشنبه و پنجشنبه به هر طریقی در بدست آوردن توفیق، کوشش کند و مبادا که در این دو روز در طاعت و عبادت کوتاهی نماید بلکه باید تا می تواند در بدست آوردن سلامت روحی خود تلاش نماید زیرا عقل و نقل هر دو اقتضا می کند که هنگام عرض بنده به سلطان، بنده آماده و بی نقص باشد.» در فصل هفتم کتاب «جمال الاسبوع» آمده است: «یکی از اهمیت های روز دوشنبه آن است که در این روز اعمال بر خدا و رسول خاصّان او (صلوات الله علیه) عرضه می گردد. روایت شده است که: «وقت عرضه اعمال در این دو روز، هنگام پایان یافتن روز می باشد، پس سزاوار است بنده ای که حرمت کسی که اعمال بر او عرضه می شود را می شناسد، اعمال خود را تا جائی که می تواند محاسبه و اصلاح کند و به یاد داشته باشد که آن اعمال بر خداوند آگاه به اسرار، عرضه می شود و سپس بر خواصّ والا مقام خداوند عرضه می گردد و رسوایی گناهان کبیره و صغیره نزد خداوند و آن حضرات آشکار می شود. پس چگونه این مطلب در نزد بنده ای که خداوند را به بزرگی و عزّت و قدرت تصدیق

کرده و به روز قیامت ایمان دارد، کوچک و آسان است.» سید بن طاووس در «کشف المحجبه» به فرزندش سفارش کرده است که: «در هر دو روز دوشنبه و پنجشنبه، حاجات خود را خدمت حضرت مهدی (ع) عرض کن، البته بعد از سلام بر آن حضرت بوسیله زیارتی که اولش این است: «سلام الله الكامل التام» تا آخر. سپس بگو: «یا ایها العزیزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعٍ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ.» (- یعنی: «ای عزیز! به ما و اهل ما سختی و تنگی رسیده است و ما با توشه ای ناچیز بسوی تو آمده ایم پس پیمان ما را پُر کن و بر ما تصدق نما که همانا خداوند جزای صدقه دهندگان را می دهد.») تا آخر کلمات شریفه که چون منقول نبود و به سادات اختصاص داشت نقل نکردیم. بنا به روایت شیخ طوسی در غیبت: اعمال در مرتبه اول بر حضرت حجت (ع)، سپس بر هر یک از ائمه (ع)، بعد به رسول خدا (ص) و آنگاه بر خداوند متعال عرضه می شود و به حسب تقسیم ساعات روز نیز این ساعت مختص به حضرت مهدی (ع) می باشد و نیز وقت آن است که موکلین روز، بالا روند و موکلین شب فرود آیند. بنابراین انسان باید در اصلاح اعمال و جبران آنچه که از دست رفته، نهایت مراقبت را بنماید و موانع توجه و تضرع را برطرف کند و از مجالس اهل غفلت دوری کرده و به امام عصر (ع) متوسل شود و از آن حضرت شفاعت در اصلاح کارنامه اعمال و تبدیل سیئات به حسنات، و حسنات به بهترین حسنات شود چنانکه آن حضرت در دعای مشهوری که برای شیعیان خود نموده، همین مطلب را از خداوند متعال خواسته است. همچنین در شب و روز دوشنبه و پنجشنبه انسان سعی کند عمل خالص انجام دهد که شاید به برکت آن عمل خالص، سایر بدیهای او را ببخشند. انسان باید این دو روز را به اعمالی اختصاص دهد که در روایات آمده است مثل: استحباب خواندن هزار مرتبه سوره «قدر» در هر یک از آنها. خواندن سوره «انسان» در نماز صبح این دو روز. (دو سوره قدر و انسان مخصوص امام عصر (ع) است.) جارو کردن مسجد در این روز. خواندن استغفار وارد شده در آخر روز پنجشنبه و سایر اعمالی که در محلش آمده است.

۷ شب و روز نیمه شعبان

هفتم: شب و روز نیمه شعبان که خداوند نعمت بزرگ ولادت امام زمان (ع) را در آن به بندگانش عطا فرموده است. در بیان عظمت و احترام این وقت شریف کافی است آنچه که زبان اهل بیت (ع) یعنی سید بن طاووس در «اقبال» گفته است را ذکر کنیم. ایشان می گوید: «بدان! مولای ما حضرت مهدی (ع) کسی است که راستگویان و معتمدان اتفاق دارند به اینکه پیغمبر خدا (ص) به ولادت آن حضرت و بزرگی مسلمانان به ریاست و حکومت آن حضرت، بشارت داده است و نیز گفته اند که پیامبر (ص) کمالات او را شرح داده و تصریح کرده که عظمت و بزرگی او به جایی می رسد که هیچ یک از پیامبران و اوصیاء به آن مقام نرسیده اند و حتی سلیمان - که در حکومت خود به جن و انس فرمان می داد - به آن جایگاه نرسیده است، زیرا که وقتی سلیمان گفت: «هَبْ لِي مَلَكًا لَا يُتَّبِعُنِي لِأَخِيذٍ مِنْ بَعْدِي.» در جواب نفرمود: «درخواست ترا در اینکه بعد از تو (- سوره ص آیه ۳۵) یعنی: پروردگارا! حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده ای.» بیشتر به احدی عطا نکنیم را اجابت کردیم.» بلکه خداوند جل جلاله فرمود: «فَسَدِّخْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ * وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ * وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ.» (- سوره ص آیات ۳۶ تا ۳۸) یعنی: «پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا که او می خواهد برود، و شیاطین را مسخر او کردیم و هر بنا و غواصی از آنها را و گروه دیگری را در غل و زنجیر (تحت سلطه او) قرار دادیم.» و مسلمین همگی متفق هستند که خاتم النبیین حضرت محمد (ص)، فضیلت و سیادتی دارد که هیچ یک از پیامبران حتی حضرت سلیمان (ع) ندارد و اینکه مهدی (ع) در آخرالزمان ظهور خواهد کرد در حالی که پایه های دین انبیاء از بین رفته و اثری از شعائر مذهبی جز ظاهری مندرس باقی نمانده است، پس زمین را بعد از اینکه از جور و جهل و ظلم، پُر شده است از عدل و داد و حکمت، پُر می کند. و خدای تعالی پیامبر خود محمد (ص) را برای تجدید مراسم انبیای پیشین و زنده کردن روش

نیکوکاران گذشته فرستاد و هیچ یک از پیامبران گذشته نتوانستند آن گونه که حضرت مهدی (ع) موفق به انجام آن می شود، در این کار موفق بشوند. سزاوار است که احترام و تعظیم این شب رعایت شود به جهت دلالت آن حضرت، که مسلمین به حقوق امامت ایشان اعتراف دارند به اندازه آن چیزی که جدّ او حضرت محمد (ص) ذکر نموده و سعادت‌مندان امت خود را به آمدن او بشارت داده است. بعد می گوید: در شب نیمه شعبان انسان این دعا را - که در آن، خدا را به حقّ این مولود عظیم الشان قسم داده اند - بخواند: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَمَوْلُودِهَا وَحُجَّتِكَ وَمَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَىٰ فَضْلِهَا فَضْلًا فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِكَ وَلَا مُعَقَّبَ لِآيَاتِكَ نُورُكَ الْمَتَالِقُ وَضِيَاءُكَ الْمُشْرِقُ وَالْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَكَرَّمَ مَحْتَدُهُ وَالْمَلَائِكَةُ شُهَدَاءُهُ وَاللَّهُ نَاصِرُهُ وَمُؤَيِّدُهُ إِذَا أَنْ مِيعَادُهُ وَالْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَنُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو وَذُو الْجِلْمِ الَّذِي لَا يَضِيءُ بِوَيْدَارِ الدَّهْرِ وَنَوَامِيسِ الْعُضِيرِ وَوَلَاةِ الْأَمْرِ الْمُنَزَّلِ عَلَيْهِمْ مَا يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَأَضِيحَابِ الْحَشْرِ وَالنَّشْرِ تَرَاجِمُهُ وَخِيهِ وَوَلَاةِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَىٰ خَاتِمِهِمْ وَقَائِمِهِمُ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوَالِمِهِمُ اللَّهُمَّ وَأَدْرِكَ بِنَايَامِهِ وَظُهُورِهِ وَقِيَامِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَاقْرِنْنَا ثَارَنَا بِثَارِهِ وَاكْتُبْنَا فِي أَعْوَانِهِ وَخُلَصَائِهِ وَآخِنَا فِي دَوْلَتِهِ نَاعِمِينَ وَفِي صُحْبَتِهِ غَانِمِينَ وَبِحَقِّهِ قَائِمِينَ وَمِنْ السُّوءِ سَالِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ الصَّادِقِينَ وَعِزَّتِهِ النَّاطِقِينَ وَالْعَنْ جَمِيعَ الظَّالِمِينَ وَاحْكُمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ». یعنی: «خدا یا به حقّ این شب نیمه شعبان و مولود مبارکش در این شب و حجّت موعود آن که فضیلتی بر فضایلش افزودی، پس کلمه توحید و دین تو از جهت صدق و عدالت به حدّ کمال رسید. کلمات تو تغییر و تبدیل نمی یابد و آیات تو قابلیت تعقیب ندارد که آنها انوار مشعشع و روشنی بخش و فروزنده است و راهنمای نور معرفت در این شب تاریک عالم، همان امام غائب پنهان از نظرها می باشد که محلّ تولّدش، معظّم و جایگاه ظهورش مکرّم است. فرشتگان گواهان او هستند و خداوند یاور و نیروبخش اوست هنگامی که وعده ظهورش فرا برسد و فرشتگان یاریش می کنند. او شمشیر قهر خداست که گنبد نمی شود و نور خداست که خاموش نمی شود و صاحب مقام حلم است که سبک سر نمی گردد. او مدار روزگار و حافظ و نگهدار دو زمان است، و آنها والیان امرند که آنچه در شب قدر نازل می شود بر آنها نزول می یابد. آنها صاحبان حشر و نشر خلق و مترجم و مفسّران وحی او و نگهبان امر و نهی خدا هستند. پروردگارا! پس بر امام خاتم و قائم آن ائمه هدی که پنهان است درود بفرست. بارها! ما را به ایام قیام و ظهور او برسان و ما را از یاری کنندگان او قرار بده و خون ما را با خون او قرین گردان و ما را در دفتر یاران و خاصّان و دوستانش ثبت بفرما و ما را در دولت او با خوشی زنده بدار و از صحبتش ما را بهره مند گردان و به حقّ او استوار ساز و از هر بدی محفوظ دار ای مهربانترین مهربانان عالم، و ستایش مخصوص خداست و درود بر آقای ما، حضرت محمد (ص) که خاتم پیامبران و رسولان است و درود بر خاندان صادق و عترت ناطق آن بزرگوار. و لعنت بر تمام ظالمان جهان باد و تو میان ما و ظالمان عالم حکم فرما که تو بهترین حکم فرما هستی.» بر صاحبان بصیرت معلوم است همانگونه که زمان های مذکور مخصوص به امام زمان (ع) می باشند و لازم است که در این مواقع، توجه و استغاثه بیشتری داشته باشیم، مکان هایی هم وجود دارند که از روی بعضی احادیث و روایات بسیار احتمال می رود که آن حضرت در مواقعی خاصّ در آن مکان ها باشند. پس سزاوار است که انسان در آن مکان ها حاضر شود هر چند امام زمان (ع) را نبیند یا نشناسد، زیرا اقامت آن حضرت در یک مکان باعث نزول رحمت و برکت و الطاف خاصّ خداوندی است و شاید به برکت همجواری و بودن با آن معدن خیر و برکت، لطف و رحمت شامل حال او بشود هر چند مستحقّ آن نباشد، همانطور که بودن با کسانی که مورد غضب و لعن خداوند هستند ممکن است باعث ملعون شدن و دوری از رحمت خداوند بشود. شیخ صدوق در «کمال الدّین» فرموده است که: «در اخبار صحیح از ائمه (ع) روایت است که: هر کس رسول خدا (ص) یا یکی از ائمه (ع) را در خواب ببیند که وارد شهر یا روستایی شده اند بدرستی که تعبیر آن خواب برای اهالی آنجا، امان ماندن از چیزی است که از آن می ترسیدند و رسیدن به آن چیزی است که آرزوی او را داشتند. شیخ کلینی و شیخ طوسی از محمد بن مسلم روایت کرده اند که

گفت: من در کنار قاضی مدینه نشسته بودم که امام باقر (ع) (با امام صادق (ع)) از آن جا عبور کردند. فردا خدمت آن حضرت رفتم. ایشان فرمود: «آن چه مجلسی بود که دیروز ترا در آن دیدم؟» گفتم: «فدایت شوم! این قاضی به من احترام می گذارد من هم زیاد در کنار او می نشینم.» حضرت فرمود: «چه چیز ترا از اینکه بلایی نازل شود و شامل همه اهل مجلس شود ایمن ساخته است؟!» و شواهد زیادی بر این مطلب وجود دارد و هدف آگاهی دادن به این موضوع است که حضور در این مکان ها باید غنیمت شمرده شود. از جمله این مکان ها عرفات در هنگام حج می باشد و همچنین مرقد های شریفه در اوقات بافضیلت که در شرع تأکید و تشویق شده که در این مکان ها حاضر شویم و مؤمنان را در این مکان ها تشییع کرده و بر جنازه های آنها نماز بخوانیم. چنانکه جماعتی از علماء مثل ابن شهر آشوب و قطب راوندی و محمد بن علی طوسی در «ثاقب المناقب» در حدیثی مبسوط نقل کرده اند که: در سال آخر حیات امام صادق (ع)، شیعیان در نیشابور جمع شدند و ابوجعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری را معین کردند و سی هزار اشرفی و دو هزار جامه از سهم امام (ع) را به او سپردند تا او، آن اموال را به امام صادق (ع) برساند. پیرزنی شیعه و فاضله که نامش شطیطه بود نزد او آمد و یک درهم پول و مقداری کرباس که بهایش چهار درهم بود به او داد و گفت: «در مال من بیش از این سهم امام (ع) نیست، آن را به مولایم بده.» آن شخص گفت: «من حیا می کنم که این چیز کم را نزد آن حضرت ببرم.» او گفت: «خداوند حیا نمی کند! از حق امام (ع) این مقدار در مال من است. آن را بردار تا من خداوند را در حالی که حقی از او چه کم و چه زیاد در نزد من باشد ملاقات نکنم. این بهتر از این است که حقی از امام صادق (ع) در گردن من باشد.» آن مرد قبول کرد و با آن اموال روانه شد. با او بسته ای بود که در آن نامه های سر به مهری وجود داشت که حاوی سؤالاتی بود. اهالی نیشابور به او گفتند: «یک شب نزد امام صادق (ع) بمان و بسته سؤالات را به آن حضرت بده. سپس نگاه کن، اگر دیدی مهرش سالم بود آن را باز کن که اگر جواب نامه ها در آن نوشته شده بود بدان که او امام واقعی است و اموال را به او بده ولی در غیر این صورت اموال را برگردان.» آن شخص وقتی به کوفه آمد خبر وفات حضرت صادق (ع) را شنید. به مدینه رفت و سراغ وصی حضرت را گرفت. او را بسوی عبدالله افطح راهنمایی کردند. به نزد او رفت و وی را امتحان کرد ولی اثری از امامت را در او ندید. سپس کنار ضریح مطهر پیغمبر (ص) رفت و گریه کرد و از سرگردانی خود شکایت کرد که: «کجا بروم؟! به نزد یهودی یا مسیحی یا زردشتی یا فقهای ناصبی ها؟! ناگهان حضرت کاظم (ع) او را حرکت داد و فرمود: «نه بسوی یهودی، نه مسیحی، نه دشمنان ما. من حجت خداوند هستم و آنچه که در آن نامه ها بود را دیروز جواب دادم.» پس او اموال را با درهم های آن پیرزن - که در یک کیسه ای که در آن چهارصد درهم بود قرار داشت - و پارچه آن پیرزن - که در بسته دو برادر بلخی بود - را به نزد امام کاظم (ع) برد. حضرت بسته لباسها را باز کرد و پانزده ذراع کرباس از آن بیرون آورد و فرمود: «به آن زن سلام ما را بسیار برسان و بگو که: جامه ترا در میان کفنه های خود گذاشتم و از کفن های خود این را برای تو فرستادم که از پنبه روستای ما صریاست که روستای فاطمه زهرا (س) است و از بذر پنبه ای است که خود آن معصومه، برای کفن فرزندانش کاشته و بافته بود و دوزنده آن خواهرم خدیجه دختر ابی عبدالله (ع) است، پس آن را در کفنت بگذار.» سپس کیسه مخارج خود را خواست و آن درهم را در آن گذاشت و از آنجا چهل درهم برداشت و فرمود: «سلام مرا به آن زن برسان و به او بگو که: فقط نوزده شب بعد از رسیدن این شخص و این کفن این درهم ها، زنده خواهی بود. شانزده درهم را خرج کن و بیست و چهار درهم را صدقه بده و من خودم بر تو نماز می خوانم.» سپس حضرت به آن شخص فرمود: «وقتی مرا دیدی کتمان کن.» سپس آن شخص برگشت و جامه و درهم ها را به آن پیرزن داد. پس آن زن بسیار خوشحال و شادمان گردید و از بعضی از شیعیان به مقام و منزلت او حسادت می کردند و برخی حسرت می خوردند و او در روز نوزدهم از دنیا رفت و شیعیان برای نماز خواندن بر جنازه او ازدحام کردند. آن شخص می گوید: «ناگهان حضرت کاظم (ع) را دیدم که بر شتری سوار بود، پس پیاده شد و مهار آن را گرفت و به همراه جمعیت بر جنازه آن زن نماز خواند. هنگام گذاشتن او در قبر حاضر شد و مقداری از تربت قبر اباعبدالله (ع) را بر آن ریخت. آن حضرت وقتی کارش تمام شد،

سوار شتر گردید و سر شتر را به طرف صحرا برگرداند و فرمود: «اصحاب خود را آگاه کن و از طرف من به ایشان سلام برسان و بگو که بر هر کدام از ما اهل بیت که مقام امامت برسیم واجب است که بر جنازه شما در هر سرزمینی که باشید حاضر شویم. پس از معصیت الهی بپرهیزید و کردار خود را نیک کنید تا در آزادی خود از آتش، یاری کننده ما باشید.» این بود خلاصه آن حدیث شریف طولانی و مفید که از جمله آن وعده حضور امام عصر(ع) بر جنازه مؤمنین نیکوکار و باتقوی است و ممکن است که در احادیث اهل بیت(ع) موارد دیگری از این قبیل وجود داشته باشد.

اعمال و آداب مخصوص

اشاره

این فصل در ذکر اعمال و آدابی است که شاید بتوان به برکت آنها به سعادت ملاقات و شرف حضور حضرت حجّت (ع) رسید، چه آن حضرت را بشناسیم چه نشناسیم، در خواب باشد یا در بیداری، بنحوی که از آنحضرت فیض ببریم هر چند که این بهره چیزی جز زیاد شدن نور یقین و معرفت به آن وجود معظّم نباشد که البته خود از مهمترین اهداف نگارش این کتاب است. در باب هشتم (کتاب ما امام زمان (ع) را دیده ایم) معلوم شد که رسیدن به این مقصود در دوران غیبت کبری، ممکن و میسر است و می توان - بوسیله علم و عمل و تقوی و معرفت و تضرّع و انابت و تهذیب نفس از غلّ و غش و شکّ و شبهه و صفات ناپسند - لیاقت دریافت اسرار و داخل شدن در جمع خواصّ را پیدا کرد و برای تأیید این مطلب شواهدی نیز از کلمات علمای اعلام ذکر کردیم. منظور در اینجا این نیست که راهی را پیدا کنیم که همیشه بتوانیم آن حضرت را ملاقات کنیم زیرا غیر از ادای واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات به نحوی که خواسته شده، سایر مقدمات این امر پنهان و مخفی است و جز بر اهلش معلوم نمی باشد، بلکه غرض بدست آوردن راه و کسب آمادگی و لیاقتی است که شاید بتوان بوسیله آن در عمر خویش یکبار به این سعادت دست یافت هر چند در خواب باشد. مخفی نماند که از تأمل در قصّه ها و حکایت گذشتگان معلوم می شود که مداومت بر عملی نیک و عبادتی مشروعه و کوشش در تضرّع و زاری به مدّت چهل روز برای رسیدن به این هدف، فوق العاده مؤثر می باشد همانگونه که چهل شب چهارشنبه رفتن به مسجد سهله یا چهل شب جمعه رفتن به مسجد کوفه همراه با عبادات و تضرّع از اعمال متداول و معروف است و علماء و نیکان زیادی ادّعا کرده اند که این عمل را انجام داده و نتیجه گرفته اند. و نیز این چنین است زیارت حضرت سیدالشهداء (ع) در چهل شب جمعه و اعمالی مانند آن، هر چند سند مخصوص برای نوع عمل و تعداد آن وجود ندارد ولی از محتوای کتاب و سنّت می توان فهمید که مداومت بر دعا در چهل روز، در اجابت و قبولی آن دعا مؤثر است و حتّی مواظبت بر خوردنی ها و آشامیدنی های حلال یا حرام در این مدّت باعث تغییر حالت و انتقال از صفتی به صفت دیگر - چه از نیک به بد و چه از بد به نیک - می شود و از این قبیل است لباس و مسکن و همصحبتی. حال برای تأیید این مطالب، به ذکر چند خبر متبرّک می شویم: شیخ عیاشی از فضل بن ابی قروه روایت کرده که است که: حضرت صادق (ع) فرمود: حقّ تعالی به حضرت ابراهیم (ع) وحی فرستاد که: «بزودی از ساره برای تو پسری متولّد می شود.» ساره گفت: «من پیرزن هستم.» حقّ تعالی فرمود: «او بزودی فرزندی می آورد و فرزندان آن پسر، تا چهار صد سال در دست دشمن معذب می گردند به سبب آن که کلام مرا ردّ نمودند.» وقتی بنی اسرائیل به بلای فرعون دچار شدند تا چهل روز به درگاه خداوند ناله و زاری کردند، پس خداوند به حضرت موسی و هارون (ع) وحی فرستاد که آنان را از دست فرعون خلاص کنند و در حالی که صد و هفتاد سال از آن چهار صد سال باقی بود بلا را از ایشان برداشت. سپس حضرت صادق (ع) فرمود: «اگر شما نیز چنین تضرّع و زاری می کردید حقّ تعالی فرج ما را نازل می کرد ولی چون این چنین نمی کنید پس این امر به نهایت خود خواهد رسید.» شیخ ابراهیم کفعمی در کتاب «مجموع

الغریب» از کتاب «جواهر» نقل کرده است که: حضرت عیسی (ع) به حواریین سفارش کرد که: «مانند مار باشید!» وقتی آن حضرت به آسمان عروج کرد حواریین گفتند: «از جای خود حرکت نمی کنیم مگر اینکه تأویل کلام حضرت عیسی (ع) را بفهمیم.» یکی از آنها گفت: «یعنی مثل مار باشید که هر گاه حلقه می زند و دور خود می پیچد سرش را زیر بدنش مخفی می کند زیرا می داند که هر آسیبی به بدنش برسد تا وقتی سرش سالم است ضرر زیادی نمی بیند. پس روح الله به شما می گوید که: دین خود را حفظ کنید که سرمایه دنیا و آخرت است و اگر دچار فقر و مرض بشوید تا زمانی که دیتان سالم است، ضرر نمی کنید.» دیگری گفت: «اینکه روح الله به شما فرمود مثل مار باشید به جهت آن است که مار تا زمانی که زهر در بدنش وجود دارد فقط خاک می خورد. پس شما هم مادامی که حُب دنیا در دلهایتان قرار دارد از شنیدن حکمت برای طلب آخرت، نفعی نمی برید.» شخص دیگری گفت: «روح الله فرمود مثل مار باشید زیرا مار وقتی احساس ضعف و سستی می کند تا چهل روز خود را گرسنگی می دهد سپس داخل سوراخ تنگی می شود و در حالی بیرون می آید که تا چهل سال جوان شده است. پس روح الله به شما می گوید نفس خود را مدتی برای بقای بلند مدت، در این دنیای کوتاه گرسنگی دهید همانگونه که مار برای ماندن چهل ساله، نفس خود را چهل روز گرسنگی می دهد.» پس همگی سخن او را پسندیدند و به این نتیجه رسیدند که حضرت عیسی (ع) همین منظور را داشته است.» در کافی از محمد بن مسلم روایت است که: به امام (ع) عرض کردم: «آیا کسی که عبادت و خضوع و تلاش دارد ولی امامت ائمه (ع) را قبول ندارد هیچ نفعی می برد؟!» حضرت فرمود: «ای محمد! همانا مثل اهل بیت (ع)، مثل خانواده ای از بنی اسرائیل است که هر کدام از آنها که چهل شب عبادت می کرد دعایش مستجاب می شد. مردی از آنها چهل شب عبادت کرد ولی دعایش مستجاب نشد. پس نزد عیسی بن مریم (ع) رفت و از این موضوع شکایت کرد و تقاضا کرد که آن حضرت برایش دعا کند. عیسی (ع) وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند، آن گاه برای آن شخص دعا نمود. خداوند بسوی او وحی فرستاد که: «ای عیسی! بنده من از دری که باید وارد شود وارد نشد. او در حالی که نسبت به تو شک داشت مرا خواند پس دعایش را اجابت نمی کنم حتی اگر گردش قطع شود و انگشتانش بیفتد.» حضرت عیسی (ع) به سمت آن مرد برگشت و فرمود: «خدا را دعا می کنی در حالی که در دلت نسبت به پیغمبر او شک داری؟!» مرد گفت: «ای روح الله! به خدا سوگند آنچه گفتمی درست است، از خداوند بخواه که این شک را برطرف کنند.» حضرت عیسی (ع) دعا کرد و خداوند توبه آن مرد را پذیرفت و مانند سایر افراد خانواده اش مستجاب الدعوه گردید. در «کافی» از امام صادق (ع) روایت شده است که: «بنده ای که ایمان به خدا را خالص نماید (و در روایت دیگر: کسی که چهل صباح ذکر خداوند را بگوید) خداوند او را در دنیا زاهد می کند و دوا و دردش را به او نشان می دهد و حکمت را در دلش ثابت می گرداند.» در «لُب اللباب» قطب راوندی از رسول خدا (ص) روایت است که فرمود: «کسی که چهل صباح خدا را خالص عبادت بکند چشمه های حکمت از دل او بر زبانش جاری می شود.» در «امالی» صدوق روایت است که: «بهلول نباش، کفن دزدی بود که با جسد دختری از انصار، عمل قبیح انجام داده و پشیمان شده بود. پس نزد رسول خدا (ص) رفت ولی حضرت او را طرد کرد. (- طرد بهلول توسط پیامبر اکرم (ص) حکمت هایی داشت که یکی از آن حکمتها این بود که بهلول متوجه عظمت گنااهش شده و توبه نصوح بنماید.) سپس او به یکی از کوه های مدینه رفت و چهل روز گریه و ناله و دعا کرد و در روز چهارم توبه اش قبول شد و آیه ای در مورد قبولی توبه و گذشتن از گنااهش توسط خداوند نازل شد. حضرت رسول (ص) پیش او رفت و به وی بشارت داد و آن آیه را تلاوت فرمود، آن گاه به اصحاب فرمود: «گناهانتان را اینگونه از بین ببرید همانطور که بهلول آن را از بین برد.» همچنین روایت است که: «حضرت داوود (ع) چهل روز بر ترک اولای خویش گریست.» در «بحار» از کتاب «عدد القویه» علی بن یوسف، برادر علامه حلی نقل شده است که: پیامبر اکرم (ص) به همراه عمار بن یاسر و منذر بن ضحاح و ابوبکر و عمر و علی بن ابیطالب (ع) و عباس بن عبدالمطلب و حمزه بن عبدالمطلب در ابطح نشسته بودند. ناگهان جبرئیل (ع) بصورت عظیمی در حالی که بال خود را از مغرب تا مشرق زمین پهن کرده بود بر آن حضرت نازل شد و ندا داد: «ای محمد! خداوند بلند مرتبه به

تو سلام می‌رساند و امر می‌کند که چهل صباح از خدیجه کناره گیری کنی.» این کار برای پیامبر (ص) سخت بود زیرا خدیجه (س) را بسیار دوست داشت و به او علاقمند بود. حضرت رسول (ص) چهل روز را به عبادت گذراند در حالی که روزه دار بود. پیامبر اکرم (ص) در روزهای آخر عمّار یاسر را نزد حضرت خدیجه (س) فرستاد و فرمود بگو: «گمان نکن جدا شدن من از تو به سبب بی‌علاقگی است بلکه پروردگرم، مرا به این جدایی امر فرموده است پس تو حُسن ظنّ داشته باش که همانا خداوند متعال روزی چند مرتبه نزد ملائکه، به تو مباحث می‌کند. هنگام شب درب را ببند و در جایگاهت بخواب که من در منزل فاطمه بنت اسد هستم.» حضرت خدیجه (س) روزی چند مرتبه از دوری رسول خدا (ص) اندوهگین می‌شد تا اینکه چهل روز به پایان رسید. جبرئیل نازل شد و گفت: «ای محمد! خداوند بلند مرتبه بر تو سلام می‌رساند و امر می‌کند که برای تحیت و هدیه او حاضر شوی.» سپس میکائیل با طبقی از انگور و خرما نازل شد و آن حضرت با آنها افطار کرد و به فرمان خداوند پیش از نماز نزد حضرت خدیجه (س) رفت و در آن شب نطفه حضرت فاطمه زهرا (س) منعقد شد. و نیز روایت شده است که: «پیامبر (ص) چهل روز قبل از بعثت نیز مأمور شد از خدیجه کناره گیری کند و در روز چهلم مبعوث شد.» میقات حضرت موسی (ع) نیز چهل روز بود، پیامبر (ص) فرمود: «او چهل روز از شوق پروردگارش در مدّت رفتن و برگشتنش نخوابید و چیزی نخورد و چیزی نیاشامید.» در تفسیر امام حسن عسکری (ع) روایت است که: حضرت موسی (ع) به بنی اسرائیل می‌فرمود: «هر گاه خداوند در امر شما گشایش کرامت نمود و دشمنانتان را نابود کرد از نزد او برای شما کتابی می‌آورد که در آن کتاب امر و نهی‌ها و عبرت‌ها و... باشد.» وقتی خداوند، گشایش عطا کرد به حضرت موسی (ع) فرمان داد که به میعاد برود و سی روز روزه بگیرد. حضرت موسی (ع) گمان کرد که پس از سی روز خداوند کتاب را خواهد فرستاد ولی پس از سی روز خداوند به او وحی کرد که ده روز دیگر روزه بگیرد. پس حضرت موسی (ع) چنین کرد و خداوند بعد از چهل روز، کتاب را برای او فرستاد.» در روایات معتبر زیادی آمده است که: «نطفه، چهل روز در رحم می‌ماند، آن گاه علقه می‌شود سپس چهل روز دیگر مضغه می‌شود و تا چهل روز مضغه می‌ماند. اگر کسی می‌خواهد برای زن حامله دعا کند که فرزندش پسر و سالم باشد، پس در این چهار ماه دعا کند.» از این روایات معلوم می‌شود که مادّه برای افاضه صورت جسمانی یا نفسانی در چهل روز آماده می‌شود و حدیث قدسی معروف «خمرت طینه آدم بیدی اربعین صباحا» مؤید این مطلب است. (- یعنی: «سرشت آدم را تا چهل روز با دستم خمیر کردم.») در «کافی» روایت است که: از امام کاظم (ع) پرسیدند: «چرا رسول خدا (ص) فرمود: «کسی که شراب بیاشامد، نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود.» حضرت فرمود: «وقتی کسی شراب می‌خورد شراب در نرمة استخوانش و همه اعضایش تا چهل روز به اندازه انتقال خلقت او - یعنی فاصله بین نطفه و علقه و مضغه - باقی می‌ماند. همچنین هر چیزی که می‌خورد و می‌نوشد چهل روز در آن جا باقی می‌ماند.» مرویست که: «کسی که چهل روز (یک مرتبه هم) گوشت نخورد بد خلق می‌شود زیرا انتقال نطفه در چهل روز است.» همچنین روایت شده است که: «کسی که در مدّت چهل روز، هر روز گوشت بخورد خلقتش بد می‌شود و کسی که چهل روز حلال بخورد خداوند قلبش را نورانی می‌کند و...» همچنین پاداش فراوانی برای حفظ کردن چهل حدیث و عمل کردن به آن و استقامت در انجامش، وعده داده شده است و اگر چهل نفر بر جنازه مؤمنی حاضر شوند و شهادت دهند که ما از او جز خیر، چیزی ندیدیم، خداوند شهادت ایشان را قبول می‌کند و آن مؤمن را می‌آمرزد. از احادیث مناسب این جایگاه که گفته‌های قبلی را تأیید می‌کند روایتی است که در اخبار ولادت حضرت حجّت (ع) آمده که امام حسن عسکری (ع) آن حضرت را به پرنده سفیدی که روح القدس بود سپرد تا او را به آسمان ببرد و امر فرمود که در هر چهل روز آن حضرت را برگرداند. حکیمه خاتون می‌فرماید: «من هر چهل روز، آن مولود کریم را می‌دیدم تا این که پیش از وفات امام حسن عسکری (ع) به مردی تبدیل شده بود.» البته شواهد از روایات برای این مدّعا بیشتر از آن است که بتوان همه را جمع کرد و علّامه مجلسی در رساله‌ای که حاوی جواب سوالاتی در مورد فرقه‌های امامیه و حکماء و مجتهدین و اخباریین و متشرّعه و صوفیه است، بعد از تقسیم آنها به پسندیده و ناپسند و چند کلمه دیگر فرموده

است: «پدر مرحوم بنده از شیخ بهاء الدین محمد، ذکری آموخته بود و سالی چهل روز به آن مشغول بود. عده زیادی از شیعیان ریاضت های شرعی می کشیدند و بنده هم بسیار پیش آمده که چهل روز عبادت کرده و ریاضت شرعی کشیده باشم. در احادیث معتبر وارد شده است که: «هر کس چهل صباح اعمال خود را برای خدا خالص گرداند حق تعالی چشمه های حکمت را از دل او بر زبانش جاری می گرداند.» چون بطور خلاصه دانستیم که مأخذ این عمل صالحان و نیکوکاران یعنی مواظبت چهل شب یا چهل روز چهارشنبه یا جمعه در کوفه یا سهله یا کربلا چیست! همچنین هر کس باید بر حسب مقام و زمان و مکان و قدرت خود دقت کند یا اینکه از دانای روشن بینی بیرون بیاید که در صراط مستقیم اهل بیت: باشد نه اینکه از اقطاب صوفیه و فلاسفه و درویش و.... باشد و با تفکرات و اختراعات خارج از صراط مستقیم، دیگران را گمراه و منحرف نماید. یک از اعمال نیکوی شرعی و آداب و سنن اولویت دارد که آن را انجام بدهد زیرا ممکن است عملی نسبت به یک نفر اولویت داشته باشد و نسبت به دیگری اینگونه نباشد و همچنین تفاوت مراتب و درجات اعمال بسیار است. پس ممکن است که از کسی، بذل و بخشش و انفاق مطلوب باشد و از دیگری نماز و روزه و از شخص دیگری زیارت و.... ولی باید در همه آنها شروط مشترکی را مانند انجام واجبات و ترک محرمات و پاک و حلال بودن خوردنی و نوشیدنی، و خلوص نیت و... رعایت شود که در اینجا مقام بیان آنها نیست. و امّا اعمال مخصوص به حاجت ذکر شده چه آنهایی که مختص به امام زمان (ع) است یا اینکه به همراه سایر ائمه (ع) و حتی انبیاء (ع) می باشد که در اینجا تعدادی از آنها ذکر می شود:

عمل اول

سید جلیل بن باقی در اختیار مصباح از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: «هر کس بعد از هر نماز واجبی این دعا را بخواند بدرستی که امام (م ح م د) بن الحسن (ع) را در بیداری یا در خواب مشاهده خواهد کرد: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ «اللّٰهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ اَیْمَانًا کَانَ وَ حَیْثُمَا کَانَ مِنْ مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلَهَا وَ جَبَلِهَا عَنِّي وَ عَنِ الْاَیْمَانِ وَ عَنِ الْاِخْوَانِ التَّحِیَّةِ وَ السَّلَامِ عَدَدَ خَلْقِ اللّٰهِ وَ زِنَةَ عَرْشِ اللّٰهِ وَ مَا اَحْصَاهُ کِتَابُهُ وَ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُجِدُّ لَهٗ فِی صَبِیْحَةِ هَذَا الْیَوْمِ وَ مَا عِشْتُ فِیهِ مِنْ اَیَّامِ حَیَاتِیْ عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَیْعَةً لَهٗ فِی عُنُقِیْ لَا اَحُولُ عَنْهَا وَ لَا اَزُولُ اَبَدًا اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِنْ اَنْصَارِهِ وَ اَعْوَانِهِ وَ الذَّالِّیْنَ عَنْهُ وَ الْمُتَمَتِّلِیْنَ لِاَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِیْهِ فِیْ اَیَّامِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِیْنَ بَیْنَ یَدَیْهِ اللّٰهُمَّ فَاِنْ حَالَ بَیْنِیْ وَ بَیْنَهُ الْمَوْتُ الْاَلَدِیْ جَعَلْتَهُ عَلَیْ عِبَادَتِکَ حَتْمًا مَقْضٰیًا فَآخِرِجْنِیْ مِنْ قَبْرِیْ مُؤْتَرًّا کَفَنِیْ شَاهِرًا سَیْفِیْ مُجَرَّدًا قَنَاتِیْ مُبْتِیًّا دَعْوَةَ الدَّاعِیْ فِی الْحَاضِرِ وَ الْبَادِیْ اللّٰهُمَّ اَرِنِیْ الطَّلِعَةَ الرَّشِیْدَةَ وَ الْعُرَّةَ الْحَمِیْدَةَ وَ اَكْحُلْ بَصْرِیْ بِنَظْرِیْ مَنِّیْ اِلَیْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ اللّٰهُمَّ اَشْدُدْ اَزْرَهُ وَ قَوِّ ظَهْرَهُ وَ طَوِّلْ عُمُرَهُ وَ اَعْمِرِ اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادَکَ وَ اَحِیْ بِهٖ عِبَادَکَ فَانِّکَ قُلْتُ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَحْرِ وَ الْبَحْرُ بِمَا کَسَبَتْ اَیْدِی النَّاسِ» فَاطْهَرِ اللّٰهُمَّ لَنَا وَ لَیْکَ وَ ابْنَ بَنَتِ نَبِیْکَ الْمُسَمِّیْ بِاسْمِ رَسُوْلَکَ صِلْمَوَاتِکَ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ حَتّٰی لَا یُظْفَرُ بِشَیْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ اِلَّا مَرْقَهٗ وَ یَحِقُّ اللّٰهُ الْحَقُّ بِکَلِمَاتِهِ وَ یَحَقُّهُ اللّٰهُمَّ اَکْثِفْ هَذِهِ الْعَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْاُمَّةِ بِظُهُورِهِ اَنْهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیْدًا وَ نَرِیْهِ قَرِیْبًا وَ صِلِّیْ اللّٰهُ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ.» (- بحار الانوار ج ۸۶ ص ۶۱) یعنی: «به نام خداوند بخشنده مهربان، خدایا! به مولایمان صاحب زمان هر جا و به هر صورتی که باشد در مشارق زمین و مغارب زمین، در همواریها و یا کوههای آن، از من و از پدر و مادرم و از فرزند و برادرانم، تحیت و درود به اندازه خلق خدا و به سنگینی عرش خدا و هر آنچه کتاب خدا آن را در بر گرفته و علم او به آن احاطه دارد برسان. خدایا! من در صبح امروز و هر روزی از ایام زندگیم با او تجدید بیعت می کنم و پیمان او بر گردن من است، هرگز از آن برنگردم و این پیمان تا ابد زائل نگردد. خداوند! مرا از یاران و پشتیبانان او و از مدافعین و کسانی که دستورهاش را در روزگارش اطاعت می کنند و از چیزهایی که از آنها نهی کرده دوری می کنند و از به شهادت رسیدگان در رکابش، قرار بده. خداوند! اگر مرگی که بر بندگانت حتمی قرار داده ای بین من و او جدائی افکند پس مرا از قبرم بیرون بیاور در حالی که کفن پوشیده و شمشیرم از نیام کشیده و بالا رفته و نیزه ام برافراشته باشد در حالی که

دعوتِ دعوت کننده را در شهر و روستا اجابت می‌کنم. خداوندا! آن طلعت رشید و بلند را و آن شریف ستایش شده را به من نشان بده و چشم مرا با یکبار نگاه بسوی او سرمه بکش و در فرجش تعجیل کن و جایگاه ظهور و خروجش را آسان گردان. خدایا! پشت او را محکم و قوی ساز و عمرش را طولانی کن. خداوندا! بوسیله او شهرهایت را آبادان کن و بندگانت را بوسیله او حیات بخش بدرستی که تو فرمودی و کلامت حق است که فرمودی: «فساد در خشکی و دریا ظاهر شد بخاطر آنچه که مردم انجام دادند.» پس ای خدا! برای ما ولایت و پسر دختر پیامبرت که همانم پیامبرت - که درود خدا بر او و آتش باد - است را ظاهر کن، تا اینکه هیچ باطلی نروید مگر اینکه آن را تکه تکه کند؛ و خداوند حق را با کلماتش محقق ساخته و تثبیتش می‌کند. خداوندا! با ظهور حضرت، غم و اندوه را از این امت برطرف ساز بدرستی که مخالفان، فرج را دور می‌دانند و ما فرج را نزدیک می‌دانیم و درود خداوند بر محمد و آل او. (- مؤلف می‌گوید: این دعا نسخه‌های مختلف و سندهای فراوانی دارد که در بعضی از نسخه‌ها بیشتر و در برخی کمتر است. ابن طاووس روایت کرده که چهل صباح آن را بخوانند. این روایت در بین سایر روایات معتبرتر و مؤثرتر است و بنابراین روایات دیگر را نقل نکردیم.)

عمل دوم

شیخ ابراهیم کفعمی در «جَنَّةُ الْوَأَقِيَّة» فرموده است که: «در بعضی از کتابهای اصحاب خود دیدم که هر کس دیدن یکی از انبیاء و ائمه (ع) یا سایر مردم یا فرزندان خود را در خواب اراده کند پس سوره «والشَّمْس» و «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را بخواند. سپس صد مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند و بر پیغمبر (ص) صلوات بفرستد و بر پهلوی راست بخوابد حتماً آنکس را که قصد کرده خواهد دید و هر صحبتی که بخواهد با آنها خواهد کرد، انشاء الله تعالی. در نسخه دیگری هم همین مطلب را دیدم به جز آنکه گفته است انسان باید این اعمال را هفت شب انجام بدهد البته بعد از خواندن دعایی که اولش این است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...» این دعا را سید بن طاووس در کتاب «فَلَاحِ السَّائِلِ» از بعضی از ائمه (ع) بدینصورت نقل کرده است: «هر گاه اراده کردی که میت خود را ببینی پس با طهارت و بر طرف راست خود بخواب و مشغول گفتن تسبیح فاطمه زهرا (س) بشو و سپس بگو: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ...» شیخ طوسی در «مصباح» خود فرموده است: «کسی که می‌خواهد مرده ای را در خواب خود ببیند در وقت خواب بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يُوصَفُ وَالْإِيمَانُ يَعْرِفُ مِنْهُ مِنْكَ بَيَدَاتِ الْأَشْيَاءِ وَإِلَيْكَ تَعُودُ فَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا كُنْتَ مَلْجَأَهُ وَمَنْجَاةً وَمَا أَدْبَرَ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَلْجَأٌ وَلَا مَنْجَاةٌ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ فَانْشَأْ بِكَ بِأَلِ اللَّهِ إِلَّا أَنْتَ وَاشْتِئُكْ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ (ص) سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَبِحَقِّ عَلِيِّ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ الَّذِينَ جَعَلَهُمَا سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْلَ بَيْتِهِ وَأَنْ تُرِينِي مَيْتِي فِي الْحَالِ الَّتِي هُوَ فِيهَا.» (- بحارالانوار ج ۵۳ ص ۳۲۹) یعنی: «پروردگارا! تو زنده ای هستی که توصیف نمی‌شوی، و ایمان از او شناخته می‌شود، اشیاء از تو شروع شد (منشاء و خالق اشیاء تو بودی) و بازگشت آنها بسوی توست، هر آنچه که روی بی‌آورد پناه و محل نجاتش تو هستی و هر آنچه از آنها پشت کند پناهگاهی ندارد و هیچ نجاتی نیست جز بسوی تو آمدن؛ پس من از تو می‌خواهم به حق لا اله الا انت و از تو می‌خواهم به بسم الله الرحمن الرحيم و به حق حبیب محمد (ص) آقای پیامبران و به حق علی (ع) بهترین جانشینان و به حق فاطمه (س) سرور زنان جهانیان و به حق حسن و حسین (ع) همان هائی که آنها را آقایان تمام جوانان اهل بهشت قرار دادی از تو می‌خواهم که درود فرستی بر محمد و آل محمد و اهل بیت او و اینکه مرده مرا در همان حالی که هست به من نشان دهی.» پس بدرستی که او را خواهد دید انشاء الله تعالی. و بنابر روایت اول که این دعا را می‌شود حتی برای انبیاء و ائمه (ع)، چه زنده و چه مرده خواند. کسی که این دعا را می‌خواند باید آخر آن را به آن چه مناسب مقام امام زنده و پیغمبر زنده است تبدیل کند، حتی ظاهر آن است که اگر برای نبی یا امام زنده یا از دنیا رفته بخواند باید آخرش را تغییر بدهد. مؤید این

مطلب آن است که در کتاب «تسهیل الدّواء» بعد از ذکر دعای مذکور آمده که بعضی از بزرگان ما گفته اند: هر کس اراده کرده که یکی از انبیاء یا ائمه هدی (ع) را در خواب ببیند پس دعای مذکور را بخواند تا آن جا که «ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد»، آن گاه بگوید: «ان ترینی فلاناً» یعنی نام آن کسی را که می خواهد ببرد و بعد از آن سوره «والشمس»، «واللیل» و «قدر» و «جحد» و «اخلاص» و «معوذتین» و صد مرتبه سوره «توحید» را بخواند پس هر کسی را که خواسته است خواهد دید و هر سؤالی را که بخواهد از او خواهد نمود و او نیز جواب خواهد داد. انشاء الله.

عمل سوّم

شیخ مفید در کتاب «اختصاص» از امام کاظم (ع) روایت کرده است که: «هر کس که درخواستی از خداوند تبارک و تعالی دارد و می خواهد که ما را ببیند و مقام و مرتبه خود را بداند، پس اوّل شب غسل کند و با ما مناجات نماید، (با خدای تعالی بوسیله ما مناجات کند) بدینگونه که خدا را به حقّ ما قسم دهد و بوسیله ما به او متوسّل شود تا خداوند او را به مشاهده ما موقّف کند و مقامش را در نزد ما به او نشان بدهد.» سپس فرمود: «بدرستی که ما را خواهد دید و خداوند او را بخاطر ما می آمرزد و مقام و محلّش بر او پوشیده نمی ماند.» بعضی گفته اند: منظور از «مناجات کردن به ما» این است که دیدن آنها را حاجت مهمّ خود قرار دهد و مشاهده و محبّت آن حضرات را ذکر خود گرداند که ایشان را خواهد دید. غسلی که در این روایت به آن اشاره شد یکی از غسلهای مستحبّی است که فقهاء (رضوان الله علیهم) از آن نام برده اند چنانچه علامه بحرالعلوم در منظومه اش ضمن اهداف غسل می گوید: و رؤیة الامام فی المنام لدرک ما یقصد من مرام یعنی: «دیدن امام در خواب برای آنکه به مقصودش برسد.» مطمئنّاً منظور سید بحرالعلوم همین روایت بوده چنانکه صاحب مواهب و غیره بر این موضوع تصریح کرده اند ولی محقّق و دانشمند گرامی جناب آخوند ملاّ زین العابدین گلپایگانی در «شرح منظومه» بعد از ذکر این بیت گفته است: این بیت بر حدیث نبوی دلالت می کند که رسول خدا (ص) در مورد اعمال نیمه شعبان فرمود: «هر کس در نیمه شعبان طهارت بگیرد و طهارت خود را نیکو بجا آورد» تا آنکه فرمود: «اگر بخواهد مرا ببیند در همان شب خواهد دید.» این روایت با اینکه به حضرت رسول (ص) اختصاص دارد ولی با این حال آن را به سایر ائمه (ع) هم نسبت داده اند، زیرا در برخی احادیث آمده که ائمه (ع) به منزله آن حضرت هستند و آن چه در حقّ آن حضرت جاری است در حقّ ائمه (ع) نیز جاری می باشد، و این کلام درستی است زیرا منزلت امامان این موارد را شامل می شود و امّا مقصود سید بحرالعلوم از این بیت، پیامبر (ص) نبوده زیرا اگر چه آن حضرت در حقیقت امام است ولی در اصطلاح فقهاء و محدّثین و حتّی عامّه مردم به این لقب مشهور نیست.

عمل چهارم

سید علی بن طاووس در «فلاح السائل» روایت کرده است که انسان برای دیدن حضرت امیرالمومنین (ع) در خواب این دعا را در وقت خوابیدن بخواند: «اللّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ یا مَنْ لُطْفُهُ خَفِی وَ اَیَادِیهِ بِاسِطَهُ لَا تَنْقِضِی اَسْئَلُکَ بِلُطْفِکَ الْخَفِی الَّذِی ما لُطْفَتْ بِهِ لِجَدِّ الْاَلِّ کَفِی اَنْ تُرِیَنِی مَوْلای عَلِی بْنِ اَبِیطالِب (ع) فی مَنامِ.» (- بحارالانوار ج ۵۳ ص ۳۳۰) یعنی: «خدایا! من از تو درخواست می کنم ای کسی که لطفش پنهان است و دستان بخشنده اش باز می باشد و تمام شدن ندارد، از تو می خواهم که به حقّ لطف پنهانیت - که بر هیچ بنده ای بوسیله آن لطف نکردی مگر اینکه آن را کفایت کرد - مولایم علی فرزند ابیطالب (ع) را در خواب به من نشان بدهی.»

عمل پنجم

در «تفسیر برهان» و «مصباح کفعمی» از کتاب «خواص القرآن» نقل شده است که: حضرت صادق (ع) فرمودند: «هر خیری را که خواسته باشد خداوند به او عطای می‌نماید.»

عمل ششم

کفعمی روایت کرده است که: «هر کس سوره «أنا انزلناه» را صد مرتبه در وقت ظهر بخواند پیامبر اکرم (ص) را در خواب مشاهده خواهد کرد.»

عمل هفتم

سید هبه‌الله بن ابی محمّد موسوی معاصر علامه در کتاب «مجموع الزایق» روایت کرده است که: «هر کس سوره «جن» را زیاد بخواند، پیامبر (ص) را مشاهده می‌نماید و هر سؤالی که بخواند از آن حضرت می‌کند.»

عمل هشتم

در کتاب «مجموع الزایق» روایت شده است که: «هر کس سوره «قل یا ایها الکافرون» را در نصف شب جمعاً بخواند پیامبر اکرم (ص) را مشاهده خواهد کرد.»

عمل نهم

بعد از هفت روز روزه گرفتن، هفت مرتبه خواندن دعای «مجیر» با طهارت در هنگام خواب باعث رسیدن به مقصود در این مورد می‌گردد یعنی انسان می‌تواند فرد مورد نظرش را در خواب مشاهده نماید.

عمل دهم

پنج مرتبه با طهارت دعای معروف به «صحیفه» - که در «مهج الدعوات» و غیره روایت شده است - را خواندن، باعث دیدن فرد مورد نظر در خواب می‌شود.

عمل یازدهم

کفعمی از امام صادق (ع) روایت کرده است که: «هر کس بعد از نماز ظهر و پیش از ظهر، بیست و یک مرتبه سوره «قدر» را بخواند نمی‌میرد تا اینکه پیغمبر (ص) را ببیند.»

عمل دوازدهم

کفعمی از «خواص القرآن» نقل کرده است که: «هر کس در شب جمعاً، نماز شب بجای بیاورد و پس از آن هزار مرتبه سوره «کوثر» را بخواند و هزار مرتبه صلوات بفرستد، پیامبر (ص) را در خواب مشاهده می‌نماید.»

عمل سیزدهم

در بعضی از مجموعه های معتبر آمده است که: هر کس اراده کند امام زمان (ع) را در خواب ببیند، بعد از نماز عشاء، دو رکعت نماز با هر سوره ای که می خواهد بخواند و سپس صد مرتبه این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا نُورَ النُّورِ يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ بَلِّغْ مِنِّي رُوحَ مُحَمَّدٍ وَأَرْوَاحَ آلِ مُحَمَّدٍ تَحِيَّةً وَسَلَامًا». یعنی: «بنام خداوند بخشنده مهربان، ای نورِ نور! ای تدبیر کننده کارها! از جناب من بر روح محمد و ارواح آل محمد من درود و سلام برسان.»

شعر

تولد حضرت صاحب الزمان مهدی موعود (ع)

چون بودیم مرد میدانش همه گشتیم نقش ایوانش ز آن دهان غنچه باید از غیرت تا بدامن درد گریبانش در گریبان کشید سر، خورشید ز آفتاب رخ درخشانش باغبانی که نار پستان یافت چه تعلق به نار بستانش با پریشانی عجب جمع است خاطر طره پریشانش گوهر از قعر بحر می آید به تماشای آب دندانش حیرتی دارم از چنین رخسار هم از آن کس که نیست حیرانش به غلامی دهد گرش بیند یوسف خویش، پیر کنعانش می پرستند چون صنم در دیر همه کافر و مسلمانش چند باشی دلا ز بی باکی ایمن از سحر چشم فتانش از جراحات دل توان دانست حِدَّت تیرهای مژگانش تا چه آید به دل چه می گذرد از دل کوه برق پیکانش عار دارد ز ملک اسکندر تشنه فیض آب حیوانش از سرشکم جهان چو دریایی است لاشه من، اسیر طوفانش بس که چون مرغ شب زدم فریاد در غم روزگار هجرانش داد جان را سروش عالم غیب مژده ای از وصال جانانش کز وجود امام خاتم کرد ختم حق بر زمانه احسانش چهره بنمود شاهد ازلی به ستمدیدگان هجرانش پرده از چهره برگرفت زمهر ریخت سنگ جفا ز دامانش کرد از این جلوه، ختم نور ازل بر صف کاینات جولانش سر فخر زمین از این مولود بر شد از آسمان و کیوانش حجّه الله مهدی موعود مظهر دین حق و برهانش زاده عسکری، سمی رسول نجل زهرا و نخل بستانش جانشین محمّد مختار عترت خاص و عین قرآنش همچو شیر خدا به پیکر کفر ضیغم ذوالفقار غژمانش درود شرک را ز روی زمین همچون خاشاک، داس بزانش گرگ با پاس او برد هر روز شکوه میش، پیش چوپانش پیش آهو ز بیم او از عذر می کند شیر شرزه دندانش با قضای خدا سیره خلق چیست جز مشتها به سندانش از خدا منتی به عالم نیست بیشتر از وجود ذی شأنش عیسی و خضر، از پیش به نماز بهر شاگردی دبستانش جنت و دوزخند روز جزا مزد شکر و جزای کفرانش گویی این طارم بلند اساس همچون گویی است پیش چو گانش بی نفاذش نبود روز ازل اثری از سپهر و سگانش از عدم کاروان هستی کرد عزم جنبش زعز فرمانش ای شهی کز ولایت ابراهیم نار نمرود شد گلستانش دست لطف ببرد از آدم ذلت دستبرد شیطانش جز پناهت نبرد یوسف را به عزیزی ز ذل زندانش ای سحاب گفت ز فیاضی خجلت ابر کاه یارانش غرفه را چون فند به بحر گناه لطف کن ورنه برد طوفانش دستگیری کن از وفا ورنه سیر آفات کند بنیانش تا خدایی کند خدای جهان آنکه عام است لطف و احسانش خاصه لطف کردگار بواد آنکه محکم به توست پیمانش

مدح و تولد امام عصر (ع)

رختم بکشید سوی بستان کآمد به نوا هزاردستان شد زاغ ز باغ و باز آمد بلبل به هزار شور و افغان شد داغ دل خورنق و تنک باغ از گل و لاله های نعمان شد بحر معلق از هوا ابر در پاش زقطره های باران این بحر بود و گرنه کی ابر باریده به دشت، در و مرجان صحرا و چمن زلاله و گل شد کان یمن که بدخشان این سحر نسیم نوبهاری است یا شعبده ای ز ابر نیسان شاید که پی تفرج از خلد آید سوی لاله زار رضوان گل شد بصری چو طلعت دوست شد سرو سهی چو قد جانان گردید بنفشه چون خط یار چون زلف نگار گشت ریحان سنبلیله به کمال سرو مشغول بلبل به جمال گل در الحان قمری گویی کشد چو مفری صوتی به ثنای حق ز قرآن

گویی ز بهشتِ عدن خیزد این باد که می وزد بهاران لیکن نه گمان به باغ فردوس سروی چو تو می رود خرامان با این همه برگ و ساز الحقّ بی باده و ساده زیست نتوان ای ترک بیار می که زین پس یکدم نتوان نشست پژمان زآن می بده از اثر که در تن گردیده بود چو خون به شریان زآن باده که مور اگر بنوشد گیرد سر راه بر سلیمان زآن می که ز شهر عشق‌بازی معزول کند خیال حرمان جامی بده و به رقص برخیز آبی بده آتشیمن بنشان جمعیت خاطر دگر نیست زان طرّه که کرده ای پریشان دستان کنی آخرم به خون رنگ زین دست که می کنی تو دستان مه دیده کجا کسی لب بام یا سرو چمان به صحن بستان یعقوب دگر پسر نخواهد بوی تو اگر رسد به کنعان خورشید به پیش ماه رویت حر با صفت است مات و حیران با یاد تو خوش دلم درین دشت بر دیده خلد گرم مگیلان سیلی چو تو کس ندیده هرگز ویران کن خانمان ایمان شد فتنه عشق تو جهانگیر ای فتنه عقل و آفت جان این فتنه آخر الزّمان است یا فتنه آن دو چشم فتنان جامی دگرم بده که دوشین یا نغمه هزار در گلستان می خواند به صد شعب که گردید هنگام قدوم ماه شعبان آن مه که به نیمه اش تمام است بر خلق ز کردگار احسان آن مه که یسار شد جهان را از یمن تولّد جهان بان غوث دو جهان امام غایب والی زمن ولی یزدان آن سایه کردگار کامروز در سایه خود گرفت کیهان بنهاد قدم به ملک هستی تا هستی از او رسد به سامان آن گنج نهران که شد در این وقت بر خلق زلطف حقّ نمایان از بهر قصاص ظالمان را شد نور جلال حقّ فروزان یا نور ازل پی تجلی آورده به کاینات جولان یا خود ز فروغ پرده را سوخت تا بنده رخس چو ماه کنعان او صاحب امر و آمر امر از عالم امر تا به امکان زین کون و مکان مراد یاری بل از همه ما یکون و ما کان نور احد و سلیل احمد بر وحدت حقّ یگانه برهان فرمانده سیر چرخ و انجم راننده ابر و باد و باران بابش حسن و رود به نسبت تا فاطمه و علی عمران بر خاتم اوصیایی، او را از خاتم انبیاست فرمان شد ختم دوازده شه دین بر امر خدای فردیدیان گفتم به کفش زفیض عامش آنجا که تویی کجاست عمان آری عمان نکرده هرگز یک کون و مکان به خویش مهمان با خاک رهش نه گرهی جست جان بخش نمی شد آب حیوان روزی که به انتقام خیزد از چرخ فتند زبیم کیوان از ایمن او قضا پی حکم از ایسر او قدر به فرمان تا تیشه زند به بیخ بیداد تا ریشه کند ز غرس طغیان تا سست کند ز جور بنیاد تا سخت کند ز عدل بنیان هنگام نبرد ذوالفقارش غران سپهش به روز میدان بر خرمن ظلم، برق خاطف بر خانه کفر، سیل غران از کشته و خون شرک آرد دریایی و کوه در بیابان تا شرع نبی به هفت اقلیم رایت کشد از جیوش ایمان گیتی به ارم کند نکوهش نازد به بهشت عدن بستان از معدلتش شده فراموش از خاطر بحر نام طوفان شد طعمه بزه کله گرگ شد چشمه سوسمار، ثعبان ز آهو بره شیر، در تزلزل از پنجه سعوه باز، لرزان در پیش غزال، ببر در کوه کنندی پی عذر چنگ و دندان نیزار نگرد پلنگ بر عزم در جفن فرو رودش مژگان در وصف کمال او مدیحم گرچه نه براوست هیچ نقصان لیکن پی استغاثه کردم در نزد وی این چکامه عنوان وینک برمش به ذکر و حاجات از مطلع تازه ای به پایان ای جان جهان و قبله جان جانها به فراق تو گروگان از خلق تو کرد ختم منت امروز به ما خدای مَنان تا چند ز هجر خود گذاری ما را به غم و رهین خذلان تا چند کند جهان فرتوت ما را هدف خدننگ حدثان خوددانی و هم خدا که در دهر دیگر نه به جاست یک مسلمان یک روز چو مرتضی بکش تیغ یک ره چو نبی بیار قرآن یک روز به ازدها بده حکم ما را برهان ز زخم ماران وقتی نظری بکن ز رأفت بر خجالت من ز فرط عصیان یک جا به کف ملامت از جرم یک جا به کمند کین دوران آنی تو که رفت از تو یوسف بر مسند خسروی ز زندان آنی تو که بر خلیل آتش کردی ز تلقی گلستان آنی تو که از درخت گفستی پس راز نهران به پور عمران آنم من مجرم آنکه دارد ننگ از گنهم به خویش شیطان آنم که ز ظلم و فتنه ضحاک باشد بر من چو شیخ صنعان آنم که به نعمت خداوند دارم عوض سپاس کفران با این همه بد فعالی خویش دارم ز خدا امید غفران از آنکه بدان غیاث کونین نادیده محبّم و ثنا خوان وین طرفه کتاب نجم ثاقب زین رو سیه آمده به سامان شایسته درگه تو گر نیست بر دعوی بنده هست برهان شاهان زغمان دل چه گویم پیش تو که هیچ نیست پنهان افتاد گیم به دهر دانی بیچار گیم به پای میزان گر لطف کنی شههم بدارین ورنه من و در دو کون خسران نومید مکن ز خود وفا را گرچه نه به لطف تست شایان تا کرده خدا برای هر درد آماده چو رزق مرد درمان درد تو هر آنچه سخت

باشد بادات به جان دوستداران

مدح امام عصر (ع)

نیست آن دم که سوی ما به کَفْتُ سنگی نیست یا که اندر دل سنگت هوس جنگی نیست شاهدان را همه آهنگ سماع است و نشاط یا مر تو را جز پی یغمای دل آهنگی نیست هر دم از رنگ دگر می بریم عقل و تو را نیست هیچ از حرکات که زینرنگی نیست آن دمی را که به رنگی ببری صبر و قرار گویدم عقل که بالاتر از این رنگی نیست دم دیگر که به رنگ دگر آهنگ کنی خود بفهمم که مرا نزد تو فرهنگی نیست واعظم خواند که در خون زندهم چنگ به وعظ نتوان رفت به بزمی که دف و چنگی نیست زنگ شمشیر ز خونم ببر و ایمن باش که مرا از تو بر آینه دل زنگی نیست من به کنج غم و یاران سوی صحرا به نشاط غیر من در همه شهر تو دلتنگی نیست در همه کوه و بیابان دگر ای سنگین دل نا شکسته به سر از دست غمت سنگی نیست گام بر نام بنه اول و آنگاه به راه کاندرا این راه به جز نام دگر ننگی نیست قدمی بیش نباشد ز هوس تا ره عشق از در صومعه تا میکده فرسنگی نیست ساقیا بوسه پی باده بده ز آن لب قند که به شیرینی تنگ شکر تنگی نیست همه روز از گل رویش غزلی گوی و بنال کاندرا این باغ وفا چون تو شباهنگی نیست خبر مهدی موعود به شاهان بدهید تا بدانند جز او صاحب او رنگی نیست بر در پیر خرابات رهی باید کرد تکیه بر دولت صاحب کلهی باید کرد هر شب آه دلی آن سوی روان باید داشت عرض حاجات به هر صبحگهی باید کرد هدف تیر ملامت چو گدایان تا چند خویشتن را هدف تیر شهی باید کرد تا شوی مورد بخشایش دریای کرم خویش را غرقه بحر گنهی باید کرد پای از بزم دف و باده نبایست کشید دست در زلف بت ساده گهی باید کرد تا به پایان برسد قصه شبهای دراز قصه ای از سر زلف سیاهی باید کرد مهر اگر نور به مه داد ولی کسب ضیاء بهر خود هر دمش از روی مهی باید کرد از ازل تا به ابد دیده رحمت باز است پس به ما هم ز ترخم نگهی باید کرد گر طربخانه جاوید وفا می خواهی بر در میکده ات خانگهی باید کرد در دل مظهر حق حجت قائم، مهدی از ره طاعت و اخلاص رهی باید کرد

یک رباعی در مدح امام عصر (ع)

تنگ است بسی به سینه ام راه نفس از بس که به راه حق نمی بینم کس پُر گشته جهان سراسر از ظلم و نفاق ای پادشاه عصر به فریاد برس

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org